



گیل و ابی

# شَوَّالَه

غزل‌های فارسی و گیلکی

نام: شواله، غزل‌های فارسی و گیلکی

سراینده: گیل آوایی

ناشر: هنر و ادبیات پرس لیت

[www.perslit.com](http://www.perslit.com)

تماس: [gilavaei@gmail.com](mailto:gilavaei@gmail.com)

۲۰۱۳ / ۱۳۹۲

توجه: هرگونه باز

انتشار اینترنتی این اثر فقط با همراه بودن شناسه های بالا

مجاز است و هرگونه انتشار چاپی آن مشروط به کسب

اجازه از سراینده می باشد.





## فهرست:

### آ

- آسمان دیده ام بارانی، می تابی هنوز ص ۵۴  
آسمان را هر چه هست در آشکار، پنهان ببین ص ۶۷

### ا

- از چه نشینی به اشک، داد به یک باره کن ص ۶۶  
امشب چرا سکوت سبو جار می کند ص ۸  
ای دوست، یار، یاور، ای مهربان چو باران ص ۳۱  
ای دریغا قصه فریاد ما از یاد رفت ص ۷۲  
این روزها قلب من حس دیگری می خواند آواز ص ۳۳

### ب

- به خاک عاشق ما عاشقانه ها گم شد ص ۳۵  
بهار آمده اما وطن زمستان است ص ۴۳  
بیا زباده مهرت ببار و باران کن ص ۴۵  
بیا ز باده مهرت ببار و باران کن ۲ ص ۴۹

### پ - ت

- تا من و تو با همیم همراه فراوانیم رفیق ص ۳۷  
تو باران اشکی که بارانی ام دانه دانه ص ۴۷  
تو چه دانی به چه عالم که ز تو بی خبرم ص ۶۱  
تو عطر جنگل سبزی به گاه بارش باران ص ۵۰  
تو نیستی همه جا سایه ای تو می آیی ص ۱۰

### ث - ج

- جای شاهنشاه ایران آیت الله شاه شد ص ۱۲

### چ

چو بارانِ اشکی که بارانی ام دانه دانه      ص ۴۲  
چه گویمت تو هیولا زگور آمده ای      ص ۱۴

### ح - خ - د

خاک در غربت من، بوی بیجارانم آر      ص ۶۲  
در آتشِ اندوه و غم، چون شعله رقصانم ببین      ص ۱۵  
در این سکوتِ سیه دادِ سربدارم کو      ص ۳۸  
دلِ بی دل شده ام ناله و فریاد شده است      ص ۵۲

### ذ - ر - ز - ژ - س

سبو یاد ترا گویی به جام باده می ریزد      ص ۱۶  
سفره ات خالی، ضریحِ مردگان را زر کنند      ص ۱۸

### ش - ص - ض - ط - ظ - ع - غ - ف - ق - ک

شکوه رقصِ قشنگی، تویی تماشایی      ص ۷۰  
کشتند و بردند و چنین لوطی و عنتر می کنند      ص ۶۳

### گ

"گرم یاد آوری یا نه"، زچشمانت غزلخوانم      ص ۶۸  
گفته بودم بگنم دل که به دل غم بسر آید      ص ۵۹  
گفته بودم که بجز تو دگری بر نتوانم      ص ۲۰  
گفته بودم که بجز تو دگری بر نتوانم      ص ۲۱

### ل - م

مو پریشان کن به فریادی بگیران خانه را      ص ۶۲

### ن

نازم آن جنگلِ افشان، که همه حیرانند  
 ندارم یار در راهی، چرا پس دیده در راهم؟! ص ۵۸  
 نفرت بر آن حسین که ضریح اش زخوان ماست ص ۲۵  
 نشسته ام به خود و روزگار می خندم ص ۲۳  
 نمی شود که از این چاه و چاله در آییم! ص ۴۰  
 نوروز ز ره آمد و ما همچو خزانیم ص ۴۲

#### و - ۵

همچو مرغی به قفس بال زنان می خوانم ص ۶۴  
 هم درد، ای هم داغ من، روز سیه میدان بیا ص ۲۷  
 همین که می نگری ظاهر و نهان من است ص ۲۸  
 هوای گریه ندارم زخشم فریادم ص ۳۰

#### ی

## امشب چرا سکوت سبو جار می کند

نیمه شب یکشنبه ۲۷ تانویه ۱۳۲۰

امشب چرا سکوت سبو جار می کند  
گویی که کوهِ غم به دلم بار می کند

دل می برد چو جاری می در پیاله ام  
با زخمه های شور عجب کار می کند

دنیای غم به سکر دل آویز داده ام  
زین شب که آه دلم زار می کند

ماتم از این هوارِ فروخورده دلم  
که نغمه ای به زمزمه افشار می کند

رقص خیال و باده به جامم چه می کند!  
هر گردش که شور دل اقرار می کند

فریاد می شوم به لب اما کرشمه آه  
همساز من چو باده شبم تار می کند

غوغای زنده شهر به خواب شبانه رفت



دُردی به جام، طالع دلدار می کند

نقش هزار خاطره شد رقص باده ام  
زین نغمه های شور که تیمار می کند

ای دل صبور باش که آوای شوردشت  
دل می برد به عشوه غم انکار می کند

فرهنگ لغت دهخدا:

جَاوَر. [جَ عَزْ] (عِ و ص) گیاه انبوه. || مرد سطر. || غیث جَاوَر؛ بسیارباران .  
|| (مص) (فریاد و زاری کردن در دعا. (از منتهی الارب). زاری کردن . (ترجمان  
علامه جرجانی). || بانگ کردن گاو. || دراز شدن گیاه . || درازگیاه شدن زمین .  
(از منتهی الارب).

## تو نیستی همه جا سایه ای تو می آیی

یکشنبه ۱ بهمن ۱۳۹۱ / ۲۰ ژانویه ۲۰۱۳

تو نیستی همه جا سایه ای تو می آیی  
منی تو، از منِ بر تر، تویی که هر جایی<sup>۱</sup>

فغان دلشدنم، ناله ای ست ویرانزار  
چه ای نگاه مرا تا سحر تو می پایی

به اشک باده دلم را دهی به دست خیال  
خیال نیست ترا بس خیال می زایی

رقم زدی تو به ویرانگیم واله زار  
که بی تو غم بشمارم تو هم نمی آیی

شگفتم هر نفس از نقش رویت آه کشم  
ز آه بی تو چه گویم سریست سودایی

دگر من از تو، تو از من تمیز نتوانم  
تویی من و منم از تو دریغ می نایی

---

<sup>۱</sup> این مصراع در آغاز چنین بود: منی تو، از منِ بر تر، تویی که هر جایی

مرا به چشم قشنگت تغزلی ست هوار  
که زخمه زخمه بخوانم غزل به شیدایی

چه غمگنانه بگویم چه غمگنانه بخوانم  
تو باده ای، تو شوری، تو می، تو مینایی

نگاه عشوه گرت، شب شرار جان من است  
دریغ بی تو فغان می کند گیل آوایی

## جای شاهنشاه ایران آیت الله شاه شد

پنجشنبه ۱۲ بهمن ۱۳۹۱ - ۳۱ ژانویه ۲۰۱۳

جای شاهنشاه ایران آیت الله شاه شد  
کار ملت روز و شب از اشتباهش آه شد

این چنین ملت به گور خویش دارد آیه خوان  
همچو مرغی در فریب حیلۀ روباه شد

شهرش آبادی زگورستان گرفت از بدو کار  
ای دریغا ملتی قربانی و گمراه شد

گر تسلسل بود رسم پادشاهان، ای هوار  
آیت الله را ولی صاحب درون چاه شد

از در هر مستراحی یک امام آورده اند  
روزی عمامه داران خیمه و خرگاه شد

غارت این جانیان از خشتک و تنبان گذشت  
ملتی عریان زچاپیدن چو کوهی کاه شد

مرده خواری شد اساس حاکمیت ای دریغ

زندگی را سربداری سهمِ هر آگاه شد

ای شمایان گشته در گنداب ملایان اسیر  
چشم بگشایید دین اینگونه رسم و راه شد

## چه گویمت تو هیولا زگور آمده ای

شنبه ۳۰ دی ۱۳۹۱ - ۱۹ ژانویه ۲۰۱۳

چه گویمت تو هیولا زگور آمده ای  
چو آیه ای، زبلاحت به زور آمده ای

نماد جهلی و وَهْمِ شبانِ صحرا گرد  
تباهیِ بشری، کورِ کور آمده ای

بخاک عاشق من، اهرمنی، سیه کاری  
به مفتخواری و نفرت شرور آمده ای

تو مرده ای که زگور هزار چاه بلا  
نمک به زخم بشر، مرده خور آمده ای

زخوانِ مردم بیچاره می خوری، کوری  
برای جهلِ هماره صبور آمده ای

دریغ و درد از این گردشِ زمانه به قهر  
به کام توست که دیوی و کور آمده ای

## در آتشِ اندوه وُغم، چون شعله رقصانم ببین

دهم ژانویه ۲۰۱۳

در آتشِ اندوه وُغم، چون شعله رقصانم ببین  
فریادم از نامردمی، اشکم، چو بارانم ببین

چرخ از چه می چرخد! بگو بیداد می بارد چنین  
ای درد از داغ وُ فغان، خشم هزارانم ببین

کوهِ غرورِ مردمان، چون کاه می خواهند، وای!  
آتش بیافشانم از این، مردانه میدانم ببین

دشمن چه پندارد که خون، وحشت به دلها می کند!  
میدان زخون دریا کنم، خشم خروشانم ببین!

آه ای خموش خسته از، بیداد این اهریمنان،  
برخیز با این دشمنان، شورِ جوانانم ببین

بس تاختند اهریمنان، رفتند چون برگ خزان  
چله نشینِ روشنم، سورِ بهارانم ببین

سوگند بر نوروزمان، بر مهرِ به آیینمان  
ایران ستانم بهر آن سروِ اهورانم ببین

## سبو یاد ترا گویی به جام باده می ریزد

شب یکشنبه ۱۷ فوریه ۲۰۱۳

سبو یاد ترا گویی به جام باده می ریزد  
به هر نجوای می، آتش به کام باده می ریزد

شب از چشم تو می کارد به چشمم حسرتآوایی  
می آواز ترا باری به دام باده می ریزد

نوای شوردشت ساز تنهایی چه می سازد  
که پنداری هوارم را به نام باده می ریزد

دل بیتابم هر آهی اسیر دیلمانی شد  
چنین طرح خیال تو خرام باده می ریزد

بنازم زخمه تاری هماوای دل خسته است  
عجب شوریده شولائی به خام باده می ریزد

شب و جام و سبو با دل به تار و زخمه دل دادند  
دریغا غم به کام من که رام باده می ریزد

حریفاهمدمی جز باده همگام نوایم نیست



چه شوری، وه چه همپایی دوام باده می ریزد

گواه دلشدن شد زخمهٔ تارِ شریف<sup>۲</sup> امشب  
چه سازم سوز آواری که شامِ باده می ریزد

سبو راز شبم داند که نجوای دلم خواند؟!  
هوارِ دل گیل آوایی که دام باده می ریزد

---

<sup>۲</sup> منظور استاد فرهنگ شریف نوازندهٔ بی همتای تار است با زخمه های  
مخملینش.

## سفره ات خالی، ضریحِ مردگان را زر کنند

۲۰ دسامبر ۲۰۱۲

سفره ات خالی، ضریحِ مردگان را زر کنند  
مرده خویان این چنین نابخردان را خر کنند

تا بلاهت هست، کسبِ مُرده خویان سکه است  
می خورند و می برند و یا حسین عرعر کنند

صد هزاران اکبر و اصغر به دار آویختند  
خاورانها شد وطن، از کربلا بدتر کنند

جانی اند جانی، چه داری چشمِ بهروزی، هوار  
کاین پلیدان تیره روزی از برایت بر کنند

رسم شاه ما چنین رسم تشیع کرده اند  
تا ولایت عهدیِ صاحبِ زمان را سر کنند

خانه ویران را خیابانخواب شد ویرانسرا  
کاخ، ملایان زخود با وحی پیغمبر کنند

ای دریغا دین ز فقرِ مردمان شد راهکار

ناکسان دینجامه را از بهر آن در بر کنند

آن که او را سرورِ آزادگان نامیده اند  
رسمِ زندانیِ تو، آری دو چشمِ تر کنند

بارگاهِ مردگانِ وهم شد خشتِ طلا  
بس ریاکارانِ امامانِ لوطی و عنتر کنند

آدمی در ذات خود دینی نمی آرد بکار  
هر چه آید از بدِ جهل است، جاهلتر کنند

چشم بگشا زین پلیدان جز بلاهت نیست، نیست!  
هر چه هست از بهر چاپیدن شما را خر کنند!

## گفته بودم که بجز تو دگری بر نتوانم

۱۷ ژانویه ۲۰۱۳

گفته بودم که بجز تو دگری بر نتوانم  
رفته ای مانده بجا آتشِ غم بردل و جانم

شب تنهایی بی تو، بر من یاد تو گوید  
نروم از دل و جانت ز تو ام با تو بمانم

چه غریبانه نشستم ز تو گفتن که تو جانی  
شب و چشمانِ تو داند چه غریبانه فغانم

آه از این آتش غم جان سبو تاب گر آرَد  
بزدايد غم دوری که تویی جان و جهانم

باده ام نقش تو دارد به بر از چشم تو گوید  
شب و تنهایی ما بین که زغمت سینه درانم

مثلِ گیسوی تو مانم چو پریشان خیالم  
شب و افشانیِ مویت، من اسیرانه بخوانم

بی تو گفتن ز تو جانا سرِ کوی که توانم  
چه بخوانم؟! چه بگویم؟! بارشَم، اشکِ روانم

## گفته بودم که بجز تو دگری بر نتوانم

سیزدهم ژانویه ۲۰۱۳

گفته بودم که بجز تو دگری بر نتوانم  
رفتی و مانده بجا آتشِ غم بردل و جانم

شب و تنهایی بی تو، بر من یاد تو گوید  
نروم از دل و جانت ز تو ام با تو بمانم

چه غریبانه نشینم ز تو گفتن تو ندانی  
که به هر زخمه تاری چه غریبانه بخوانم

دیلمانی شده آواز شب و زمزمه آه دل من  
نقش روی تو نشاند به نگاه نگرانم

چه شب غمزده ای آه کجا شد نم اشکی  
تا نوازد که بخوانم، که بگویم ز فغانم

روزگار دگری شد همه بیگانه نشانند  
در چنین غمزدگی، از چه بگویم، بتوانم

هر که آید پی کسب و من حیران که ندارم  
تا شوم اهلِ چنین بازی تلخی، نتوانم، نتوانم

با چنین حال و هوایی ز سبو دلشده جویم  
که شب غمزده مستی کنم و سینه درانم

## نشسته ام به خود و روزگار می خندم

دهم ژانویه ۲۰۱۳

نشسته ام به خود و روزگار می خندم

نمانده اشک از آن زار زار می خندم

چنانکه رفت به ما هر چه بد از این ایام

به خویش و دشمن و هر یار غار می خندم

فغان شدیم و بخون غرق گشته از بیداد

چه گویم ار که نگویم هوار می خندم

زمانه را چه شود، سیر قهقرا دارد

بجای حق هق گریه نزار می خندم

شگفتم از همه میدان و سربداری، وای

بخون نشسته توگویی به دار می خندم

سترونی شده چشمان من ندارد خواب

تو سیل گریه بین اشکبار می خندم

دریغ و درد از این ناکسان حاکم زار

حریف رزمم و چون سربدار می خندم

بِخاک عاشق من زندگی ست میداندار  
اگر چه خون به دلم، بی قرار می خندم



## نفرت بر آن حسین که ضریح اش ز خوان ماست

۲۲ دسامبر ۲۰۱۲

نفرت بر آن حسین که ضریح اش ز خوان ماست  
از غصب و غارتِ هر آب و نانِ ماست

بس کربلا شده است وطن، نینوا و شام  
بیدادِ دینِ حسین در خاوران ماست

گنبد زخون ما که طلا کرده برده اند  
نفرت بر آن حسین که از قاتلان ماست

دین حسین که جهل و جنایت کند به پا  
بیزاری بر حسین که دینش فغان ماست

شلاق گشته حسین یا حسین، اوین  
داغ جنایتش به پیکر پیر و جوان ماست

دینش به خاک ما چه جنایت کند به پا  
نفرت بر آن که چنین در زمان ماست

ای بی خرد که بهر حسین سینه می دری  
صدها بخون نشسته زدین مردمان ماست

نفرت بر آن حسین که ضریحش زخوان ماست  
 از غصب و غارتِ بی آب و نانِ ماست  
 بس کربلا شده است وطن، نینوا و شام  
 بیداد جانیان که در خاوران ماست  
 گنبد زخون ما چو طلا کرده برده اند  
 بیزارم از حسین که با قاتلان ماست  
 دینی چنین که جهل و ریا خون کند به پا  
 نفرت بر آن که سیه در زمان ماست  
 ای بی خرد که بهر حسین سینه می دری  
 صدها بخون نشسته همین مردمان ماست  
 پیشنویس و ناتمام است  
 ز خدا گر تو بگویی زخودا بیزارم  
 من ز هر آیه توی بی سر و پا بیزارم

نفرت بر آن حسین که گنبد او هم زخوان ماست  
 از غصب و غارتِ مردم بی آب و نانِ ماست  
 بس کربلا شده است وطن، نینوا و شام  
 فریاد از این جانیان که در خاوران ماست  
 گنبد زخون ما که طلا کرده برده اند  
 بیزارم از حسین که با قاتلان ماست

## هم درد، ای هم داغ من، روز سیه میدان بیا

۲۹ دسامبر ۲۰۱۲ نهم دیماه ۱۳۹۱

هم درد، ای هم داغ من، روز سیه میدان بیا  
سر در گریبانی چرا، خشمی، ستم سوزان بیا

ما داغ لعنت خوردگان میدان گریزان نیستیم  
در رزم با نامردمان، هم با دل و هم جان بیا

تا کی بزنجیرِ ستم سرمایه ها را جان دهیم  
تاوان زجان ما چرا!!؟ برخیز چون شیران بیا

ای داد از ناداری ای فریاد از فقر و ستم  
همرزم من، همراه من، با چنگ و با دندان بیا

گردن نهادن تا به کی، زیر ستم ماندن چرا  
برکن ز بُن کاخِ ستم، دردی چنین، درمان بیا

دشمن ز نادانی ما، بنگر زما خون می خورد  
خونخوار باید سرنگون، همداغ! مُشت افشان بیا

ما داغ لعنت خورده ایم، بی چیز چون زنجیر خویش  
بگسل زپا زنجیر را، میدان سلحشوران بیا

## همین که می‌نگری ظاهر و نهان من است

نیمه شب ۱۳ فوریه ۲۰۱۳

همین که می‌نگری ظاهر و نهان من است  
نه های و هوی دگر، سادگی جهان من است

زهرچه تاب و تبِ روزگار دورم، دور  
هوار عشقم و مستی شرارِ جانِ من است

نگاه کن! ز نگاه زلال و بی‌زنگار  
چه سُکر باده زدردِ جهان، میانِ من است

به نغمه های دلم ره بری به سحرِ خراب  
خرابِ لولی وشی، کو زامتحان من است

نهان ندارم اگر با دو چشمِ دل‌نگری  
چنان نیابی زمن آنچه در فغان من است

اگر به راه من آیی، نخواهی چون و چرا  
رهای از همه، باری که در زبان من است

نگر به فصلِ بلا راز چون هزارانم

سخن ز داد و ستد جانِ من زیان من است

نی ام ز جاریِ آلودگی، ز لالم آه  
که خصم جان من ار این چنین روان من است

چو باده سُکر دل انگیز یار دارم یاد  
به های های هواری که یادمان من است

به ساز دل سپرم دیلمانی خوانم راز  
چنین که وردِ زبان مستیِ شبان من است

گهی به شور گهی دل شده به گردِ بیات  
زتار و زخمهٔ جانم که نغمه خوانِ من است

هوارِ دشت برآید ز سوز دل آواز  
زبانِ دلشده دارد کسی که آنِ من است

نگاه کن زنگاه من هر چه می خوانی  
به شور باده هستی شرارِ جان من است  
که سُکر باده چو دردی دوان میان من است  
نی ام چنان! نکند روزگار با من ساز  
به زخمه های دل انگیز تارِ جان من است

## هوای گریه ندارم زخشم فریادم

هیجدهم ژانویه ۱۳۰۱۳/۲۹ دیماه ۱۳۹۱

هوای گریه ندارم زخشم فریادم  
هوار می زنم آری اسیر بیدادم

همان که نان خورد از خوان من کند بیداد  
سلاح گیر تو با من که خانه بربادم

چه خو کنی به جنایت زجهل گریانی  
بیا که جهل تو ام می کند زبنیادم

زخون به تنگ آمده است مام وطن  
چنین که حاکم الله گشته جلادم

ز دام آیه و جهل و ریا چه می نالی  
که روز رزم به میدانی بیایی من شادم

زهمرهی من و ما بهار می آید  
نه در اسارت دینی که گشته اجدادم

هوار می زنم آری که گوی و میدان است  
کرامتی اگر، آری و رس به فریادم

## ای دوست، یار، یاور، ای مهربان چو باران

بیست و سوم فوریه ۲۰۱۳

ای دوست، یار، یاور، ای مهربان چو باران  
جان ها به لب رسید از اندوه روزگاران

جامی بگیر، شوری در جان ما بیافشان  
آتش به جان ما شد بی مهرِ غمگساران

دستی بگیر ای دست پایی بکوب ای پا  
از خود دمی بیاغاز شاید رسند یاران

دلها فسرد ای داد، مستی نمی رسد داد  
باید زجان شراری، آتش ز بی قراران

ای تازه تر ز گلبرگ، ای مهربان تر از خاک  
ای برگ، ای شکوفه، سهمی ده از بهاران

شب می درد دلِ ما، حسرت غریو شادی  
جانان، جهان، هم‌آواز، همراه کن سواران

ای جانِ مهربانی، ای مهربان تر از جان

سوزی به ساز ما کن، چون زخمه های تاران

مستی مگر سفر کرد، کزباده مستی ناید

یاری کجا شد ای داد از داغ سربداران



## این روزها قلب من حس دیگری می خواند آواز

۷ فوریه ۲۰۱۳

این روزها قلب من حس دیگری می خواند آواز  
در جان من شور و شرار دیگری را می کند ساز

این روزها مستانه های دیگری در باده جاری ست  
باری چنین رُستن، سرودن، سبز گشتن کرده آغاز

شوقی دگر در جان احساس است چون رود  
می خواندم در آسمان زندگی امید پرواز

دستی نمی ساید به دست دیگر از اندوه، با آه  
بزمی دگر، شعری دگر را می کند ساز

گویی غمی دیگر ندارد از غم تک فصلی ما  
حسی دگر، رقصی چو آتش، می دود در جان من باز

.

ای دل چه می داری غم باغان بی بر  
ای جان چه می داری غم افسردنی راز

فصلی دگر آید ترا سبزانه بودن  
سوری دگر، بارِ دگر می آیدت باز

آتش بگیان دست در دستان یاران  
پایی بکوب دستی بزن شوری بیغاز

در آسمان زندگی کن باز پرواز  
بال و پَرَت داند بخوان آواز آواز

## به خاکِ عاشقِ ما عاشقانه ها گم شد

شنبه ۲۶ اسفند ۱۳۹۱ - ۱۶ مارس ۲۰۱۳

به خاکِ عاشقِ ما عاشقانه ها گم شد  
هوایِ گفتنِ شعر و ترانه ها گم شد

دگر به یاریِ کس دستِ یاری دادن نیست  
به زیرِ بارِ رفاقت چه شانه ها گم شد

دگر به جنگلِ ما رسمِ سبز و رستن نیست  
تبر به قامتِ سرو و جوانه ها گم شد

کسی هوارِ غمِ خاوران نمی خواند  
سیاوشانِ وطن ره روانه ها گم شد

تو گویی میهنِ ما خاکِ مرده پاشیدند  
برای دلشدگان هم بهانه ها گم شد

کسی ز عشق و صفا حرف تازه ای نارد  
فغانِ کنم من از این غمِ شبانه ها گم شد

دریغ و درد نشاید که خاکِ عاشقِ ما  
بخون نشسته و سرو سیهانه ها گم شد

هوار ای که تویی یارِ بی قراریِ ما  
چه کرده ایم که چنین عاشقانه ها گم شد؟!

بهوش باش که گم گشته فروهرِ ما را  
به دامِ اهریمنان آرشانه ها گم شد

## تا من و تو با همیم همراه فراوانیم رفیق

تا من و تو با همیم همراه فراوانیم رفیق  
شوررزمیم، سبزیِ باغیم، هزارانیم رفیق

خشمِ مُشتِ حقستانیم همچو توفان در رهیم  
بازوانِ رزمِ خلقیم، سربدارانیم رفیق

خاورانها دادخواهی در سلاح ماست، بین  
آتشیم بر مرگخویان، بی قرارانیم رفیق

تا به کام دین فروشان چرخ می گردد، بدان  
آتشیم، خشمیم، چریکیم، رزمِ دورانیم رفیق

خون ما شد پرچم ما با سیاووشانِ خاک  
در ستیز مرگ خویان، از شرارانیم رفیق

جاریِ رودیم، خروشیم، زنده ایم در کارزار  
خار چشم دشمنیم، هستیم، سوارانیم رفیق

هرکجا حرفی ز حق خواهی ست، ماییم استوار  
با همیم با هم چنین سبزیِ بهارانیم رفیق

## در این سکوتِ سیه دادِ سربدارم کو

یکشنبه ۲۰ اسفند ۱۳۹۱ - ۱۰ مارس ۲۰۱۳

در این سکوتِ سیه دادِ سربدارم کو  
سلاح خشمِ ستم سوزِ یار غارم کو

در این زمانهٔ خونبار دین انسان کش  
هوارِ جنگلِ یارانِ بی قرارم کو

کنون که داغِ جگر سوز می درَد مارا  
خروش رفتن میدان به کار زام کو

نگاه کن همه جا خاوران زیاران است  
دریغِ گر نخروشی دلِ هزارم کو

بخوان سرودِ رهایی در این سترونزار  
که سبز از تو شود همرهٔ بهارم کو

چرا ز جنگلِ ما آتشِ سلاحی نیست  
فسردم از سیه ای زو دلِ شرارم کو

به مرگِ خو چه کنی، مشتخشم میدان آَر

بگو تو همراه من رسمِ یادگارم کو

به ارث، کولهٔ آوازِ صد هزارانیم  
چو سیل جاری شدنِ رزمِ راهکارم کو

بیا بیا که دگر خون به دل ز ایرانیم  
چنین وطن نشود میهنِ تبارم کو

## نمی شود که از این چاه و چاله در آییم!

پنجشنبه ۲۴ اسفند ۱۳۹۱ - ۱۴ مارس ۲۰۱۳

نمی شود که از این چاه و چاله در آییم!  
چنین که بارِ طلا را چو بار بر آییم!

خرافه سهم من و تو ز دین جهل و ریاست  
چو کوه رفته به میدان چو کاه به در آییم!

ببین که جهل و جنایت بکار ما شده است  
دوباره چاه به چاله به جان و سر آییم

شده است چرخ سیاست الک دُلک انگار  
سوارشیخ و شهی، ما چه بی ثمر آییم

براستی که شدیم حیف نان در این احوال  
طلا به گرده دریغا که کم زخر آییم

وطن برای من و تو شده است چوبه دار  
مگر که جنگ شود ما چو شیر نر آییم

چو گله گر پی چوپان روان شویم این سان



بدان که از پیِ سلاخِ بی پدر آییم

چه مرگمان شده است کاین چنین اسیر بلا  
همیشه حسرت دیروزِ بد بدتر آییم

عجب به دست خود این چاله چاه می سازیم  
چنین بماند! از این چاله کی به در آییم!؟

## نوروز ز ره آمد و ما همچو خزانیم

۱۵ مارس ۲۰۱۳

نوروز ز ره آمد و ما همچو خزانیم  
الله به کامش شده ما سینه درانیم

هر مسجد و منبر شده عر عر زانیران  
ایرانی چو بیگانه درایران به فغانیم

یک بی همه چیزی شده رهبر زجنایت  
در چنبره جاکشش از کور و کرانیم

دردا که چنان مرده و شان زار بگرییم  
ستارکشان است و زچه بی خبرانیم

چون گور شده است میهن ما گور زبیداد  
بیداد به ما می شود و ما خود بچزانیم

بر خون چه نشینیم، چه مانیم و چه خواهیم  
ما صاحب این خاکیم و باید برهانیم

ای داد به ما گر بنشینیم و نخزیم  
فریاد به ما گر به چنین گور بمانیم

## بهار آمده اما وطن زمستان است

۲۹ اسفند ۱۳۹۱/۱۹ مارس ۲۰۱۳

بهار آمده اما وطن زمستان است  
در این حکومت جانی وطن چو زندان است

ز هر کجا نگری بوی مرگ می آید  
خرابِ جهلِ ولایت تمامِ ایران است

به عدل و دادِ علی وارشان چه گویم وای  
دروغ بود وُ ریا این چنین که قران است

نمادِ وحشت وُ خون گشته دین ملایان  
آخوندِ ابله وُ جانی چنین به میدان است

نگر که جان به لبِ مردمان رسید اما  
آخوند بی همه چیز دزدِ مال وُ هم جان است

بهار وحشت و عجز است وُ لابه وُ زاری  
در این حکومت الله که حق به زندان است

دریغ لقمهٔ نانی که فقر می تازد

چنانکه اشکِ نداری زسفره بی نان است

چه آفتی شده اسلامِ این تبهکاران  
هوار می زنم آری که ننگ انسان است

اگر چه با همه خون، داغ و دار و زنجیر است  
دوباره وقتِ بهاران خجسته یاران است

## بیا زبادهٔ مه‌رت ببار وُ باران کن

جمعه ۲ فروردین ۱۳۹۲ - ۲۲ مارس ۲۰۱۳

بیا زبادهٔ مه‌رت ببار وُ باران کن  
شکوفه کن تو سرودی چنان هزاران کن

در این زمانهٔ بیداد وُ خاک عاشق کش  
هوار زن ز رهایی به ره سواران کن

اسیر از چه به زنجیر وُ یارِ بر سر دار  
خروشِ جنگل خاموش را هواران کن

در این سترون وُ بیداد راهوارم باش  
سلاح گیر و به آتش شراره زاران کن

به آه وُ زاریِ این قومِ سِحْرِ از الله  
به لب رسیده دگر جان جهانی ویران کن

نگیرد ار که کسی دست، دست دیگر را  
به یاری دستِ مرا گیر و دستِ یاران کن

ز سینه ام تو سپر ساز آتش افشان باش

ز شومِ نکبتِ این شب گذر شراران کن

سرودِ خوان و زخورشیدِ جنگلِ ما گو  
به زخمه های شررِ گوش جان هزاران کن  
ناتمام

## تو بارانِ اشکی که بارانی ام دانه دانه

۳۰ مارس ۲۰۱۳

چو بارانِ اشکی که بارانی ام دانه دانه  
به بُغضی که مستانه می خوانی ام بی بهانه

خמושانه فریادی از جنس چشمانِ ماتم  
ز زرفای دلتنگی، موجی، بری ام کرانه

تو سُکرِ شرابی که چون خلسه مستانه آیی  
خرامانِ حسِ قشنگی به لب چون ترانه

سبکباریِ اشکِ چشمی ز اندوه جاری  
تو لجبازیِ کودکی، لُجِ کنیِ کودکانه

چو ناز می یی، جاریِ شهدِ مستانه هایم  
ندانی ز آشوبِ بیتابی وُ اشکِ غمِ تاسیانه

دریغا که بُغضانه ام را به آتش کشانی  
نمانی، نیایی چو آهی به مستی شبانه

تو چون مهربانیِ باران، تَشَم می زدایی

حریر خیالی، گهی مرهمی زخمِ دل، دلبرانه

گیل آوایی آوازِ غمِ گر نخواند، چه خواند  
شود بی تو ویرانه، هر خانه، لانه!



## بیا ز باده مهرت ببار و باران کن ۲

۱۳ فروردین ۱۳۹۲

بیا ز باده مهرت ببار و باران کن  
به زخمه های شرر نغمه هزاران کن

بیا به باغ دل اما شکوفه کن چو بهار  
در این زمانه دمی عشوه بهاران کن

بیا به جرعه ای از مهربانی مهمان کن  
به کام دل شده مستی به یاد یاران کن

دل از زمانه گرفت داد داد از بیداد  
شبان غمزده آی و ستاره باران کن

چو ناز چشم قشنگت ز کام دل می گو  
به عشوه دلبری از ما چو بی قراران کن

به لب رسیده اگر جان ز این همه زاری  
زالال جاری دل باش و چشمه ساران کن

زمهربانی چنان کن که نیست چون و چرا  
تو بی دریغ شو با ما دمی شراران کن

## تو عطر جنگل سبزی به گاه بارش باران

۱۹ فروردین ۱۳۹۲ / ۸ آوریل ۲۰۱۳

تو عطر جنگل سبزی به گاه بارش باران  
هوارِ سرخوشِ دشتی گشوده سینه بهاران

زالالِ چشمهٔ مهری که تش زتشنه زدایی  
تو حسِ شبِ نیم صبحی چو مهربانی یاران

تو قطره قطرهٔ شوقی زآهِ یار بیاری  
شرارِ شهدِ شرابی، شبان به بزمِ خماران

تو شوری، شعری، شرابی، تغزلی بی تا  
نوازشی، همه عشقی، زعاشقانه، شراران

ترانه می شکفی از کرانه چشم به راهی  
به سینه می طپی آری، دلی زشوق، هواران

چو دلنشینی سازی که پا به پا آیی  
به عشوه دل بربایی چونازِ زخمهٔ تاران

شرارِ بوسهٔ شوقی، تو مستی نابی

چو رقصِ صبحِ قشنگی به برگِ برگِ چناران

بسانِ جرعهٔ جامی به کامِ تشنه ترأوی  
که جانِ خسته نوازی زره رسیده سواران

زالِ شبِ نیمِ صبحی به جانِ تشنهٔ دشت  
تو بی دریغیِ نوری ز ژاله گلزاران

به زمزمه چو بخوانم به گاهِ مستیِ ناب  
چو رقصِ واژه قشنگی شبانه می خواران

## دلِ بی دل شده ام ناله و فریاد شده است

جمعه ۲۳ فروردین ۱۳۹۲ - ۱۲ آوریل ۲۰۱۳

دلِ بی دل شده ام ناله و فریاد شده است  
ای دریغا که فغان از غمِ بیداد شده است

محرمی نیست در این دشتِ بلا، یار چه شد  
سینه از آتش غمِ شعله کشان داد شده است

همدمی نیست در این خیلِ خموشان ای داد  
گله ای می رود و گرگ خداداد شده است

این چه خاکی ست بسر ریخته این قوم عزا  
هر که بینی خشکی در دل میقاد شده است

هر نشانی که زعشق است پلیدش دارند  
آن که خود غرقه صد آیه اُضداد شده است

مرهمی نیست تو گویی همه سرگردانند  
جان به لب آدمی از رهبرِ شیاد شده است

خاکِ عاشق، شده عاشق کشِ عُشاق! دریغ

جوی خون جاری از آن حاکم جلاد شده است

سر به خاکسترِ خود برده ام از آتش و آه  
وای از این دورهٔ خون خاک وطن باد شده است

## آسمان دیده ام بارانی، می تابی هنوز

۲۰ آوریل ۲۰۱۳

آسمان دیده ام بارانی، می تابی هنوز  
بر دل غمدیده ام، آری تو بیتابی هنوز

لحظه ها را با تو دارم نیستی اما دریغ  
بر پراین لحظه ها، بیداری و خوابی هنوز

از تو می گویم به آواز غزل با اشک و آه  
این چنین مستانه ام تنها تو می یابی هنوز

زخمه های تار و نجوای من بی تو خراب  
آری آری مهربان آبی که دریابی هنوز

نقش چشم توست بر رقص شرابم آه، آه  
عشوه ای، جانی، جهانی، مستی نابی هنوز

بیکران سُکری بسانِ خلسه آوای سماء  
جاری رودم، روانم را تو گردابی هنوز

در تغزل از تو دارم مستی آغوش ناب

باز بی تایی تو می آیی به همخوابی هنوز

بین وفای دل که با نامِ تو دارد پوم، تاک  
این دل دیوانه را هر شب تو مه تایی هنوز

## نازم آن جنگل افشان، که همه حیرانند

سه شنبه ۳ اردیبهشت ۱۳۹۲ - ۲۳ آوریل ۲۰۱۳

نازم آن جنگل افشان، که همه حیرانند  
رازِ ناگفتهٔ ما گویی چنان می خوانند

دل ربایی وُ برِ ما گذری عشوه به ناز  
آه دانی که حریفان همه در میدانند؟

دل به جان آمده از رقص خیالت، ای داد  
گو چه خواهی که به نام تو همه مستانند!

زخمهٔ تار وُ سبُو، باده و نی، دیده به راه  
وای بر دلشدگان بهرِ تو سرگردانند

باده از چشم تو دارد دلِ مستانه به راز  
عشوه ها چون کند هر یادِ تو، مستان دانند

شبِ ما از چه گذاری زپی ات مستِ خیال  
هر غزل دیده وُ دل، یاد تو می گیرانند

دل فغان است، به بر نیستی، هستی، اما



آه از این بود و نبودن، همه از دل مانند

گر که باچرخ نچرخد ز تو کامِ دل ما  
گو چرا از تو همه جان و جهان چرخانند!؟

## ندارم یار در راهی، چرا پس دیده در راهم؟

چهارشنبه ۴ اردیبهشت ۱۳۹۲ - ۲۴ آوریل ۲۰۱۳

ندارم یار در راهی، چرا پس دیده در راهم؟  
وگر یاری زره ناید، ز هر آهی چه می خواهم؟

خیالِ خویش می دارم شمارم یادِ یاران را  
زهر سوگی هوارم! آه! چه غم انگیز می آهم!

شرارِ سربدارانم، خروشِ خشم در جانم  
چنین در غربتِ خویشم چنان که رفته همراهم

غباری نیست در راهی، سواران خفته در خوند  
سیاوشانِ خاکم را، رفیقان داد می خواهم

به راهِ سربدارانم، به میراثی کز آن دارم  
مدد باید مدد یاران چو آتش در سحرگاهم

به آهِ خویش فریادم زبیدادی که بر مارفت  
کجا شد آتشِ خشمی ز تابستانِ خونخواهم

هوار ای خون! هوار ای داد! هوار از اینهمه بیداد  
اوین خون! خاوران خون! آه از این آه جانکاهم!

## گفته بودم بکنم دل که به دل غم بسر آید

گفته بودم بکنم دل که به دل غم بسر آید  
آه، نه دل کندنم آید، نه دل از غم بدر آید

دیده خون می شود از بی گهی یاد تو، اما  
چه کنم با دلِ غمگین که زکویت خبر آید

دوش با یاد تو ام بوده غمآوارِ هواری  
وایِ مستیِ من از تو، ز تو هر دم شرر آید

دل دیوانه ندارد بجز این خانه خرابی  
شب تنهاییِ ما بین که نگاه تو بر آید

باده هم دلبری از نقشِ تودارد، تو ندانی  
وایِ ویرانیِ بی تو دل ما را سمر آید

گو چه خواهی تو، خرابم من از این غمآباد  
شب ویرانه چه دارد که به آهی سحر آید

به چنین خانه خرابی که تو دادی به دل من

چه کنم هر سفری، کوی تو ام در گذر آید

آه زین آتش غم، بی تو چه خوانم، که نبارم  
هر کجا می نگرم باز رخت در نظر آید

دل بی دل شده ام جز ره دلدار نداند  
وای از یاد تو، نامت به لبم چون شکر آید

دل شکستن ز تو شد، قصه آن آینه، سنگی  
که زهر تکه شب من، شرری از تو در آید

## تو چه دانی به چه حالم که ز تو بی خبرم

دوشنبه ۲۰ خرداد ۱۳۹۲ - ۱۰ ژوئن ۲۰۱۳

تو چه دانی به چه حالم که ز تو بی خبرم  
سر زپا می شناسم چو تو آیی به برم

نیستی، هست خیالت به شبِ مستِ خیال  
زخمهٔ تار ندانی که چه آرد به سرم

چشم در ساغر و نقشِ رُختِ آید به میان  
آه از این بود و نبود که شوی در نظرم

مرغِ دل ناله بر آرد که توگویی به قفس،  
ره به پرواز ندارم چو نئی بال و پر

ای دریغا ز تو مستانه نگیرم آرام  
وای از این آتشِ یادت که نمودی ثمر

نالۀ دل چه کنم؟! آه که شبِ گاهان بازا!  
اشک نقش تو زند جاری به رُخسار ترم

شدم آوارهٔ مستی ز تو خوانم آواز  
وای بی تو که چو دیوانه ببین! دربردم!

## مو پریشان کن به فریادی بگیران خانه را

پنجشنبه ۲۳ خرداد ۱۳۹۲ - ۱۳ ژوئن ۲۰۱۳

مو پریشان کن به فریادی بگیران خانه را  
حق خود بستان بسوزان حاکم دیوانه را

جانیان بر گرده مردم سوارند باز، وای  
آتش افکن، بر فکن، ویران بکن این لانه را

خون فرزندان به خاک است، دادخواهی کن، بیا  
باچنین داغی به جان، همراه کن جانانه را

مرگلاخ مرده خویان از خموشیهای ماست  
خشم کن، آوار کن، بشکن تو این پیمانه را

خاورانها داغ یک تاریخ دارند ای هوار  
از چه خاموشی! بدران سینۀ بیگانه را

روزمرگی های ما از حوزه و عمامه هاست  
وقت رزم با جانیان، همراه کن شیرانه را

خونفغان ایران شد از تکرار مُشتی ابلهان  
بادکارانند و طوفانیم ما این دانه را

## کشتند وُ بردند وُ چنین لوطی وُ عنتر می کنند

۱۶ مه ۲۰۱۳

کشتند وُ بردند وُ چنین لوطی وُ عنتر می کنند  
با مردم بیچاره بین، بدتر ز بدتر می کنند

گه هاله نوری وُ گه یک سید خندان، ولی  
این بازی الک دولک عنتر به منتر می کنند

باری چنین اسلام را کردند بر مردم سوار  
اینک عبا، عمامه را از تاج سرتر می کنند

قرآن چه می دارد چنین با مردمان کور و کرا؟  
کاین آیه ها را عرعرى، خرتر زخرتر می کنند

شلاق جولان می دهند، غارت زایران می کنند  
ای وای بر ایران زمین، زو هر چه بدتر می کنند

ایران چو شیرینی میان، مشتی مگس گردش عیان  
اهل فقاقت گنبد هر مرده زر تر می کنند

## همچو مرغی به قفس بال زنان می خوانم

جمعه ۱۰ خرداد ۱۳۹۲ - ۳۱ مه ۲۰۱۳

همچو مرغی به قفس بال زنان می خوانم  
بر پرِ بالِ خیال است، از آن می خوانم

ره به جایی ندهد این قفسِ بسته و لیک  
سر به دیوار قفس، ناله کنان می خوانم

چشم در پرده اشک است زهر خاطره، یاد  
خونِ دل می خورم و سینه دران می خوانم

روزگاران دگر بود، چنین گشت به راز  
بال و پر بسته به آهی زغمان می خوانم

می ندارم دگر از داغ و درفشی پروا  
ژاله می بارم و از شب زدگان می خوانم

جنگلی نیست تو گویی، همه سرگردانند  
آتشی شاید از آن سرخ و شان می خوانم

ای دریغا دلِ عاشق، دلِ خاک است هنوز



خاوران شد همه جا زآن به فغان می خوانم

همت ای سرو جوان، خیز که این قوم بلا  
در هراس است زتو، باتو جوان می خوانم

## از چه نشینی به اشک، داد به یک باره کن

پنجشنبه ۱۳ تیر ۱۳۹۲ - ۴ ژوئیه ۲۰۱۳

از چه نشینی به اشک، داد به یک باره کن  
دست چه سایی به دست، رشته غم پاره کن

خیز به میدان بیا، حق چه گدایی کنی؟!  
وای چه نالی زدرد، درد، خودت چاره کن

آنکه به هر آیه ای، رشته زنجیر بافت  
برفکن این آیه زار، چاره خونخواره کن

مرگ چه خو می کنی، زنده روانی چو رود  
خیز و خروشان بیا، شورش رهواره کن

آی چه غم می خوری، وای چه بنشسته ای  
از چه زخود ناله ای، یاری بیچاره کن

چاره نباشد چنین هرکه به زندان خویش  
آه که ما با همیم، رسم وفا داره کن

دست به دست، پا به پا، شور به میدان بریم  
خیز به میدان بیا، کار به یک باره کن

## آسمان را هر چه هست در آشکار، پنهان ببین

واکنش به مطلبی از آقای عسگر آهین در فیسبوک

۱۹ مارس ۲۰۱۳

آسمان را هر چه هست در آشکار، پنهان ببین

هر چه ناصافی ست در کاخ ریاکاران ببین

آن عجوزه، پیر استعمار، کویین ویکتوریا

مادرِ عمامه داران نسلِ دجالان ببین

باور ت ناید ولی آن آسمان صاف است لیک

هر چه ناصافی ز چشمِ زالو، مفتخواران ببین

گر کمک خواهی بگو تا بیشتر گویم ولی

آسمان نقصی ندارد، نقص در کاخان ببین

حال کن در زیر آن ابر گرفته هر چه هست

بی خیال آسمان، مستی ز مهرویان ببین

لیک آمد تنگ ما را قافیه، وزنش نخواه!

هر چه باشد یا بگردد، جانِ من آسان ببین

گر خویی جانِ مرا دیدی بگو، ای داد، داد

آسمان ابری، هوا برفی، دمی یاران ببین

## "گرم یاد آوری یا نه"، زچشمانت غزلخوانم

چهارشنبه ۲ مرداد ۱۳۹۲ - ۲۴ ژوئیه ۲۰۱۳

"گرم یاد آوری یا نه"، بیادِ تو غزلخوانم  
کجایم می برد یادت، نمی دانم، نمی دانم

چو حسِ یک غزل نابی، شرارِ عشوه ای، شوری  
به دل مهری، به لب آهی، تو زیبایی به چشمانم

گریزم نیست از یادت، تو بامن چون منی، اما  
حریف غایبی لیکن چو روحی زنده در جانم

بجانِ تو نمی دانم، نبودن، بودن و دوری  
تو نزدیکی چومن با من، دریغا از تو ویرانم

زلالِ عشقِ بی تایی به هر آوای بیتابی  
ترا خوانم، ترا جویم، زبیتابیت در مانم

بین آشفته حیرانم، چه غمگینانه می بارم  
به مستی راستی گویم از این دوری گریزانم

چه خواهی از من ویران که پایی باده وش با من

نشینی در نگاه من نمی دانی که گریانم

بگیرد آتش این بودن، نبودن، دوری و دوری  
به آهی حسرت افشانم، به یادی جان بگیرانم

بسانِ زخمهٔ تاری، به فریادِ دلم آیی  
نوای شورِ دلتنگی، نگاهِ ماتِ زندانم

چه گویم، با که گویم، دورهٔ یاری به یاری نیست  
از این داد و ستد دورم، ره و رسمش نمی دانم!

*مصراع آغازین این غزل اقتباسی از شعر زیبای نیمای بزرگ است که می گوید:  
گرم یاد آوری یا نه، من از یادت نمی کاهم.....*

## شکوه رقصِ قشنگی، تویی تماشایی

جمعه ۲۹ شهریور ۱۳۹۲ - ۲۰ سپتامبر ۲۰۱۳

شکوه رقصِ قشنگی، تویی تماشایی  
چو حسِ دلشده مانی دلی تو زیبایی

نسیم بی گه دشتی به جانِ تش زده ام  
نگاه مست مرا سُکرِ باده، مینایی

گلی چو خنده سوسن به باغِ خاطر من  
شرارِ شورِ دلی، شوقِ دل تو بی تایی

شرابِ شب، شرری، شورِ دیده ماتی  
تویی تویی که خرابِ شبانه همپایی

نگاه منتظرم را کرانه ای، موجی  
چو رقصِ مستِ خیالی، رَوی وُ می آیی

دل مرا که به یادِت هوارِ تنهایی ست  
خرامِ زخمه تاری، شکوه وُ زیبایی

اگر چه دور شدی، دورم از تو من اما

همیشه با منی، در بر نئی و پیدایی

خرابِ عشق تو شد دل، دلی، نمی دانی  
 کرشمه شعر قشنگی تو عشقِ "آوایی"

## ای دریغا قصه فریاد ما از یاد رفت

جمعه ۲۹ شهریور ۱۳۹۲ - ۲۰ سپتامبر ۲۰۱۳

ای دریغا قصه فریاد ما از یاد رفت  
همچو ابری آمد و چون باد هم با باد رفت

مانده در دشت بلا یاران کجا کوچیده اند  
کاین چنین خون بر دل ما زینهمه بیداد رفت

شور دشت غم به ساز دل نشست، ای داد، داد  
زین شب ما مستی هم خون دل ما زاد، رفت

کاروانِ خون به ره شد حاصلِ هر کارزار  
خاورانها شد وطن ایران چنین آباد رفت

بالِ خونین شد پر پروازِ یارِ سربدار  
اشکِ ما رنگینِ کمانی بر غمِ فرزند<sup>۳</sup> رفت

داد از این بیگانه خویی وای این قومِ ریا  
بس ریاکاری به ما از این همه شیا د رفت

---

<sup>۳</sup> فرزند کمانگرف آموزگار سرافراز کردستان که اعدامش کردند قاتلان



دادِ ما ماند و هوارِ جنگلِ منصورها<sup>۴</sup>  
 گرچه با داغِ سیاوشان چنین بنیاد رفت

---

<sup>۴</sup> منصور قماش‌ی یکی از سرداران امل

## خاکِ در غربت من، عطرِ بیجارانم آر

داشتم از کنار باریکه راهی که در عکس می بینید می رفتم و خیال مرا به دیار  
برد. کاغذ و مدادی داشتم! همینطور اینقدر تکرار کردم این چند بیت را تا  
رسیدم خانه. حال و هوای گیلکانه ای داشتم و یکی می زدم سرِ غربت یکی می  
زدم بر سر این روزگار! این غربت خیلی طولانی شده! خیلی!!!!

خاکِ در غربت من، عطرِ بیجارانم آر

یادِ کوچصفهان و آستانه، لاجانم آر

لنگرود، رودسر و کومله، قاسم آباد

یادِ دهشال و کیاسر، گل نارانم آر

کاش بودت خبر از لشته نشا، خوشکه بیجار

یادِ یارانِ من از انزلی جانانم آر

آبکنار نیست چرا آه ضیابر، ماسال!

چه کنم سوما سرا، فومن و رودخانم آر

رشتِ من کو، چه شد آن کودکی ام، ای بیداد

ذره ای خاطره از ساغریسانم آر

شهرِ در غربتِ من، دل زفغان شد آوار

لختی از منجیل و رودبار و سراوانم آر

سنگرم آر و شاقاجی، کمی از رشت آباد

یا خُمَام، چوکام وُ پیربازارِ گیلانم آر

آه حسن رود چه شد دکه طالب آباد  
غازیان، یا که میان پوشته وُ باغانم آر

لولیمان کو، خبرم نیست زگروازده، وای  
مهربانی ز سپیدرودِ خروشانم آر

گرچه مامن شده ای دورم از آن قوم بلا  
لیکن ای غربت من یادی زلوشانم آر

کرده ام یادِ اسالم، ره خلخال، ای داد  
جانم از خطبه سرا، آلوچه دارانم آر

نیست اینجا خبر از زمزمه یار وُ دیار  
من بجان آمده ام، شعرِ خروسخوانم آر

باده مستی ندهد، موسیوی من اینجا نیست  
عرقِ کشمش وُ هم پایِ وارطانم آر

دل به تنگ آمده زین غربت بی حرمت، وای  
آستارا، هشیپر وُ ماسوله زایرانم آر

# غزل‌های گیلیکی

## تته رج:

آ

آتو کی فاندري تی چوم هاجين ستارا مانه

ا

اونی کی مردنا داشتی چره بهارا نیده

ب ۱۱

بازام ول بیگیتی جه تی تسکه دیل تاسیانی

بخون بینیشته مردوم چی عاشقانه بگم

بدار تی قدرا گیلامارد آ روزیگار دواره

بزه بی تونگوله می تسکه تنابی بوشویی

بوبومه مسته تی چوم چوم تیشین می مستی پا

بوشو می یارا بوگو کی ده بی قرار نی یم

بوگفته بکنم دیل جه تو می غورصا دوارم

بولیوله بالا دوستد تو پرا پاستان دری

بهار بهاره بوگو یارا بی قراره بی یا

بهاره رنگا نیده سال به سال زمستانه

بیدین می یارا کرا می دیلا دمخته بوشو

پ - ت ۴

تاسیانی تاسیانی می دیله سر تو چه مانی

ترا می چومه جا فاندنر هاجین باهرا بیدین

توشون دری تی مرا اییچه تاسیانه ببر

تو فوتورکستی مرا، من ترا، بیچارا بومی

تی سره کورا بیگفته می خیالام لاتا بو

ج - ث

جه داغه انهمه پرپر بوبوسته حایرانم

چ ۶

- چاچہ ننا، چاہ ننا، کردہ خالہ نی یہ داب ص ۱۵۱  
 چرہ بمردانہ آخہ ہاچینہ دسکلا زنی ص ۱۱۶  
 چلہ شب چرچرہ دارا خانہ اما گیلہ مرد ص ۱۱۸  
 چوتو باہم تی ویجا روزیگار پایا دَوست ص ۱۰۵  
 چومانہ ارسو مرا چوم برایی زاری نا ص ۱۴۲  
 چی بی کی چوم ہمہ جا نقشہ تی نیگایا دینہ ص ۱۳۱

### ح - خ - ۷

- دہ ایجگرا دوارستہ چومانہ زارہ وطن ص ۱۰۷  
 دمختہ بختا نیدین تو ا روزیگار نمانہ ص ۱۵۸  
 دوستہ بالا بوگو روزیگار سی یا نمانہ ص ۱۳۷  
 دیرو دیل بردنو دیل بوستنو دیل خاستن بو ص ۱۴۳  
 دیل بوبویہ شہر رستم شہر باران شہر رشت ص ۸۸  
 دیلا درد باردی نانی خانہ خرابم تی واسی ص ۱۲۶  
 دیلا گمہ ترہ ہر شب کرا دہ ول نیگیرہ  
 دیلی دہ وستہ آویری بوشو تی خاکہ می یان ص ۹۱

### ذ-ر-ز-ژ-س-ش

- زردہ ولگم لاب جہ دارہ شاخہ بالہ جا بکفت ص ۱۶۰  
 شہرہ عشقہ دیل بوبوستہ مہربان پهلوی ص ۸۳  
 شہرہ عشقہ دیل بوبوستہ مہربانہ انزلی

### ص-ض-ط-ظ-ع-غ-ف

- فاندرم تی عکسا دیل ہانده ہوایی بون درہ ص ۱۰۳

### ق-ک-گ

- گیلہ شہرہ، عشقہ، می جانانہ جانہ لاهیجان ص ۱۳۴

### ل

- لوچان نزن کی زمانہ کسہ وفا نوگودہ ص ۹۹

### م

- من باموم تی خانہ ور می پایہ بشکستا بیدین ص ۱۰۱  
 می خاکہ جا تو باور قورانی صدایا ناور ص ۹۳

- می دیل خابہ کی فادم تاسیانہ غوربتہ دس ص ۸۱  
 می دیلہ ایشکننا تی خیالا ده ولانم ص ۱۴۹

## ن

- نانی جہ دوری ہاچین ارسو پاک کونہ بیداد ص ۱۳۹

## و

- وختی کی ول گیفتان درم تو می شوالا ۱ ص ۱۱۹  
 وختی کی ول گیفتان درم تو می شوالا ۲ ص ۱۲۱

## ہ

- ہاتو کی ول گیرمہ دیل میشین شوالہ کشہ ص ۸۹  
 ی

人、

人、



## می دیل خایه کی فادم تاسیانه غوربته دس

۱۳ مرداد ۱۳۹۰

می دیل خایه کی فادم تاسیانه غوربته دس  
 بشه ایجا کی نبه دس فارس بکشم نفس

دمردمه ده جه دوری واکفته می داد  
 چی وابه آخه می کار خورم هاتو کس بکس

تو آی کی خاکه وطن فاندیری دکف میدان  
 بدار امی وطن ده نمانه ناکسه دس

هاچین تورا بو دارم عومر کرا بوشو با باد  
 جیوان تی وخته کی میدان بایی بوبو دسه به دس

می نسله قسمت اتو بو بیشیم همه سره دار  
 و یا آویری یو غوربت، جیوان امی داد برس

ده توره مه ده واوم دور جه خاکو جه یاران  
 فارس فارس دنه کف دوشمنانه خونین دس

دوارسه ده مرا تاسیانی پاک ده اودوشت  
 می اشکو ایا ببر خاکه ره بوبو همه کس

می دیل دکفه می ناف تا دینم بوشو مالم  
می چوم برایه تویی تو می جانو پاک می نفس

گیل آوایی کرا واهیلا بوسته غوربته جا  
مثاله جنگلی سرپور بیگیفته داره خو دس

## شهره عشقه دیل بوبوسته مهربان پهلوی

۲۰۱۱ مه ۰۴

شهره عشقه دیل بوبوسته مهربان پهلوی

شهره کاره بندرو دریا دیلانه پهلوی

شهره مالا، شهره شورم، شهره دریا گيله وا

شهره موردابه کومه مورغابانه پهلوی

شنبه بازارو اونه بازارمجانہ مهره بان

شهره فرهنگه بولنده گیلکانه پهلوی

بیخود انگاره نیگيفتد مستی یو دریا شبان

تا خوروسخوان عاشقانه دیل بجانه پهلوی

وامرازه جهلو خورافه شهره علمو دانشه

مردومه هیممت بولندو سروقدانه پهلوی

هر دمردہ با آخوند وختی بامو دریاکنار

قاقا بو بسکی باموخت از مردومانه پهلوی

یاد آرم مورغانه پوردا چوم زنه پیلعلی باغ

آخ میانپوشته کولیور اوردکانه پهلوی

طالب آبادو زیمین طیاره تا دریا کنار  
دیل بره تا غازیان، با ملوانه پهلوی

گیل آوایی، های بوگوفته پاله وی جا با گولاز  
یاده موسیو جان دکفت مستی شبانه پهلوی

بی چاکون واکون، اتویه:

شهره عشقه دیل بو بوسته مهربانه انزلی  
شهر کاره بندرو دریا دیلانه انزلی  
شهره مالا، شهره شورم، شهره دریا گیله وا  
شهره موردابه کومه مورغاییانه انزلی  
شنبه بازارو اونه بازارمجان مهربانه بان  
شهره فرهنگه بولنده گیلکانه انزلی  
بیخود انگاره نیگیتد مستی یو دریا شبان  
تا خوروسخوان عاشقانه دیل بجانه انزلی  
وامرازه جهلو خورافه شهره علمو دانشه  
مردومه هیمنت بولنده مهربانه انزلی  
هر دمردده با آخوند وختی بامو دریاکنار  
قاقا بو بسکی باموخت از مردومانه انزلی  
یاد آرم مورغانه پوردا چوم زنه پیلعلی باغ

آخ میانپوشته کولیور جانہ جانہ انزلی  
طالب آبادو زیمین طیارہ تا دریا کنار  
دیل برہ تا غازیان بندر نشانہ انزلی  
گیل آوایی، های بوگوفته انزلی جا با گولاز  
یادہ موسیو باز دکفت مستی شبانہ انزلی  
۲۰۱۱ مه ۰۴

## بدر تی قدرا گیلامارد آ روزیگار دواره

۲۷ مه ۲۰۱۱

بدر تی قدرا گیلامارد آ روزیگار دواره  
آ شومه دوره کلاچانه قاره قار دواره

بدر تی باغو بیجارو تی جنگلو تی روخان  
فتاش تی واشو گومارا آ شونده زار دواره

نیدین یالانچی ببوسته هاجینه میدان دار  
بی پهلوانی یه میدان سی یا باهار دواره

اونی کی گاب اونه ور بو ایتا پیله اوستا  
اسا هاجین زنه ور گرده آبه کار دواره

بیجاره دابه برنجانہ مئن سوروف خوره آب  
تی خالی سوفره تی آ روزیگار زار دواره

واگردانه سره هر تا اولاغه میداندار  
آخالی میدانو بی آبرونه کار دواره

آخاکه مئن باموده پور جه دس اسین خوران  
بوشود هامه نماهه هاله نوره هار دواره

بازام مانی تو یو تی کولوشکنو کیشکا  
بدار تی قدرا آخوندانه هاره هار دواره

نیدین تی جنگلا پاکچینا بوبوسته هیزار  
قلا روخان تی گوایه شومانه بار دواره

گیل آوایی کی بخون ایجگره بوکوده هاوار  
گیلانه یاری مرا ایرانه هوزار دواره

تا یادا نوشو بگم کی اغزلا هاتو چاکون واکون نوکوده  
بخاندمو ویدئو چاکودم بازین ایتا پیچه دس ببردم اونه  
مئن / بازام توماما نوبوسته داره / اگه دینیدی که فرق داره  
با اونی کی بخانده بوبوسته داره، هانه واستی یه

۱/۵] هار منظور بیماری هار است ۲/۶] هار هار منظور قهقهه  
خنده و شادی است

## دیل بوبویه شهر رستم شهر باران شهر رشت

۲۰۰۴ ماه مه ۲۰۱۱

دیل بوبویه شهر رستم شهر باران شهر رشت  
جانِ جانان شهر مهرو شهر یاران شهر رشت

شهر پورداودو میرزا شهر حیشمت شهر داد  
شهر جنگل شهر آزادیِ ایران شهر رشت

شهر دانش شهر فرهنگ شهر انسان زندگی  
شهر عشق و مهربانی شهر جانان شهر رشت

شهر سبزانه بهار و شهر ابر و شهر کار  
شهر مردان و زنان مهربان شهر رشت

فاندری رشته جیوانانا هاجین بی قاقه قاق  
وا مانی از انهمه سرو قدان شهر رشت

می گولازه می نفس می زندگی می عشقه یاد  
دیل زنم با تاسیانی مردومان شهر رشت

دیل بوبو از فعل دیل بوستن (زبان گیلکی) = دل شده از  
فعل دلشدن (فارسی)



## هاتو کی ول گیرمه دیل میشین شواله کشه

هاتو کی ول گیرمه دیل میشین شواله کشه  
می چومه ارسو کرا خطه می خیاله کشه

خیاله لاتا دینم بال واکوده به ایتا زای  
می کوچیکی مرا نقاشی، های زباله [۱] کشه

نانم چره همیشک زلزله [۲] به دارانه سر  
هاتو خانه خانه تا می دیله به ناله کشه

فاکش فاکش کرا های می خیاله بالا بیگیفت  
تومان پیرانا بکنده می دیله خاله [۳] کشه

هارای زنم می خیالا کی ده نبه پیله لات  
ولی جه غوربته و دوری مره پیاله کشه

یانی کی مستی واسی پا بده نیم مره قاق  
هاتو دپرک وانه پرک می نگاره خاله [۴] کشه

---

## گیل آوایی آویرا بوسته ده ایسه بوشو مال بیدین خیاله کی قورسه دمختا ماله کشه

زیرنویس:

[۱] ژباله در زبان گیلکی به نیم روز داغ تابستان می گویند (با ژباله ی فارسی

اشتباه گرفته نشود)

[۲] زلزله نام یک حشره است که تابستان یکی از مراحل دگردیسی را سر کند و

در گرمای تابستان آوازش گرمای تابستان را همداستان است، اسم فارسی این

حشره را نمی دانم) آفراشته در منظومه معروف گیله مرد می گوید: قلب اسد

زباله مئن، زلزله خاندن نتانه، توایتا کشه حاصل چینی.....)

[۳] دیله خاله = دل تکه شده، تکه ای از دل

[۴] خال همان معنی فارسی منظور است، خال مه رویان!

## دیلی ده وستہ آویری بوشو تی خاکہ می یان

دیلی ده وستہ آویری بوشو تی خاکہ می یان  
بنہ بدیمہ جوخوختن اخاکہ زارہ می یان

خوشا ده تی گیلہ یاور بجو بیجارانا  
تی خانہ کوچانو پابراندہ ویشتیانہ می یان

دیلی ده گریہ یو زاری آویرا بو ستونو داد  
ده وستہ غوربتہ زاریو ونگو ناکہ می یان

بزن شلنقوزہ دارہ تی بج بینی یاور  
دو وارہ وختہ حیوانی بامو دیہاتہ می یان

واکون دسانا بزن تو ہارای گیلہ یارا  
جیویز بوشو تی ریفقانو دس برارہ میان

ہاچین ترہ بزہ یی ور غریبہ دورانا  
سوارا بوستہ گمچ تی وطن ایرانہ می یان

تو کی آویرا بویی ہای کودان دری فریاد  
دمختہ بختا واجر خان بوشو گیلانہ می یان

گیلک خو خاکه می یان روستمانه دستانه  
 ناویره گورشه آویره آ روزیگاره می یان

وطن تو هرچی بیبی ماندگاره دورانی  
 می سربولندی جه تو روزیگاره هاره می یان

گیل آوایی فوسوجان واج باور تی پایانا  
 بودو بوشو تی وطن تی بیجارمیجاره می یان

## می خاکه جا تو باور قورانی صدایا ناور

می خاکه جا تو باور قورانی صدایا ناور  
آخونده جاکشه ریشو عبا قبایا یا ناور

تو هرچی گی بوگو اما آخوندی گب نوا زئن  
فیشان ایشالله گوپه رسمه بی حایا ناور

بوبو تو هرچی، نوبو خر جه پورد بوگذشته  
هاچین نوا خرا بون موللایی بلایا ناور

آخوند جاکشه امرا نوا تو بوستن گاب  
تره میرم آوری هرچی نخ نمایا ناور

هاچین مراقا گیره تا کی قولهو والله گی  
دپرک حیوانی بوکون کوسخولی نیگایا ناور

بیدین جه خونه حیوانان سیفیدرو خونابه  
ده وسته دینه گوزه گب قوران صدایا ناور

فیشان تو دینو آخوندو عبا یو عمامه  
ناور مره جه اشان گوزبجیب خودایا ناور

هاتو بیگیرو ویریز پاک بوبوستی تو خالی آب  
 آسا می ویرجا آیی شومه رسمه رایا ناور

زالاش باورده کرا دیل زنم می گیلانا  
 وفاو صافی گیلان بیجار صفایا باور

## اونی کی مردنا داشتی چره بهارا نیده

اونی کی مردنا داشتی چره بهارا نیده  
چره می باغو روخانو بجو بیجارا نیده

چره خو امرا همش لابه یو عزا بوارست  
خو چوما وانکوده می بشکنو هاوارا نیده

اونی که ناله مرا نان بوخوردو صدقه فاگیت  
چره می جشنو می شادی روخانکنا نیده

چره می خاكا همش قبرو موردنه خواستی  
چره می تاجه سرو دارو تی تی زارا نیده

چره بوخورده نمک بشکنه نمکدانا  
چره فوقوفته هاما درسه روزیگارا نیده

چره همیشه اونه مورغه همساده غازه  
چره می سفره تکانو هیزار هیزارا نیده

چره می شادی می یان آیو ناله یانا واکاشت  
چره می سازو نوایو می رقصو یارا نیده

چره آلوغ بوبو دایم فوتور که کیشکانا  
پیسه کلاچ بوبویو بولبوله هوزارا نیده

اسا کی دنیا واگردست بوبوسته رهبره گاب  
چره فوگوردسه دیکتاتور نه زارا نیده

گیل آوایی چره آنقد داره بوگو بیشتاور  
کوره پیچا هاتو بو تی قشنگه کارا نیده



## بهار بهاره بوگو یارا بی قراره بی یا

بهار بهاره بوگو یارا بی قراره بی یا  
بنه بدیمه ایفادا نوکوش تی یاره بی یا

بهار آیه شه آ دوران نمانه تی رافا  
هاچین نوگو چره، شاید، بیدین بهاره بیا

به آهی بندیمی بیخود چی پهلوان پنبه  
نفس نفس آیه شه واشه سبزه زاره بی یا

اسا کی تازا گوده جنگلانه داره ولگ  
فارس تی یارا بهاره بهاربهاره بی یا

دوسته بالا واکون پر بزن بوکون پرواز  
کی جنگلانه دوارسته یاره قاره بی یا

چوپور اگه نامو دس سرماییی زمستانا  
اسا بهاره بیجارو روخان کناره بی یا

بیچین بنفشه بوکون دسته دیل بزن دریا

نیگیر بهانه هاجین دیل تی بی قراره بی یا

گیل آوایی کی همش چوم برایه یارانه

دپرکسه ده زمستان بوشو بهاره بی یا

## لوچان نزن کی زمانہ کسہ وفا نوگودہ

لوچان نزن کی زمانہ کسہ وفا نوگودہ  
نئی گیر ترا کی آ بیگانگی بقا نوگودہ

جوانی یام نمانہ پہلوانی یام شہ حایف  
وفا تی مہرہ ایفادہ کی رہ وفا نوگودہ!؟

نبر ریفقا جہ خاطر کی زندگی عشقہ  
صفا بوکون کی جفا ہیکسہ وفا نوگودہ

ایروز دینی کرا چارچرخ تیشین ہواہ چئی گئی  
دینی ہاما چوتو آ روزیگار فنا بوگودہ!؟

ریفقہ دیل خوشی تنہائی یادہ یارانہ  
ناویرہ موردہ بیگیر زندہ کی وفا نوگودہ!

ہاچین بہانہ نیگیر ہائی منم منم آئی وائی  
کی شاہو شیخو گدا بی وفا بقا نوگودہ

فوقوفتنہ مرا یو ہائی تقی کولا نقی سر

واکون تئ چوما زمانه کسه وفا نوگوده

میرم اونه کئی بیگیفته بکفته دستانا  
بداده زنده بامو موردہ ره وفا نوگوده

گیل آوایی نبره خو ریفقانا از یاد  
اگرچی توشکه بوخوردانا هیتا وا نوگوده

## من باموم تی خانه ور می پایه بشکستا بیدین

چهارشنبه ۱۹ مرداد ۱۳۹۰ / ۱۰ آگوست ۲۰۱۱

من باموم تی خانه ور می پایه بشکستا بیدین  
کوه دباخته جنگلم می داره بشکستا بیدین

تو پرا دای بال نزی تا کی بمانم تی کنار  
ده حیوانی پر بزه، می خاشه بشکستا بیدین

من نانم دوره بیدی آدم کرا به گورشه کا؟!  
پاک دمرده لوتکایم تختانه بشکستا بیدین

دیل دمرده روزگرم کی دباختم جا جیگا  
پاک بمانسته جه هر جا پایه بشکستا بیدین

می وطن می لانه می دانه کرا می پئر می مار  
جلده کوتر من باموم می شانه بشکستا بیدین

آی دیلی دیوانا بوسته کم اوخانا دن هاوار  
تو غریبه هر دوجایی جامه بشکستا بیدین

ده دوارسته تی سر آبو بوبوی ویرانه خوس

واهیلی بی جاجیگا ویرانه بشکستا بیدین

گیل آوایی ناله وستہ خون بدیلہ روزیگار  
خاورانہ خاوران دیلانہ بشکستا بیدین

## فاندرم تی عکسا دیل هانده هوایی بون دره

فاندرم تی عکسا دیل هانده هوایی بون دره  
تی خیالا سر بیگفته هر جیگایی بون دره

شوندره پاک پاره ابرانا دوارسته خراب  
مسته تی یاده کرا دیل چی بلایی بون دره

نیشتمه می ایستکانه امرا گم، بم زاره زار  
عکسه قابا کش بزه می یار خودایی بون دره

سربنام فورشانه سر موجانه امرا بی قرار  
دیله دریا گورشابو دریا سرایی بون دره

چوم هاچین وارش کرا دیم هیسته آب  
تی چومانا نازا ده پاک گورشه کایی بون دره

آی دیلی غورسه تی قسمت بو همیشک از تی یار  
فاندر آخه دیل دباخته گیل آوایی بون دره

## توشون دری تی مرا ایپچه تاسیانه ببر

توشون دری تی مرا ایپچه تاسیانه ببر  
زالاش باورده دیلا ناجه بی بهانه ببر

نامویی شوندری فاندرا آخه چی زود بوگذشت  
اسا کی شوندری ایپچه می سخته جانه ببر

بامویی فو بزه یی تاسیانه ، گی بای بای  
جه آ غریبه ولایت غریبی خانه ببر

هاچین اوروش کونه دیل بسکی یاده گیلان  
بیا ببر تی مرا داغه می جیوانه ببر

دو واره واهیلا بوستاندرم آویری یو زار  
تی شونا فاندرمه چومه بی زبانه ببر

چی قاقا بوم کی غریبی ایسم توشی گیلان  
مرا نی تو کویا شی ناجه ی گیلانه ببر

گیل آوایی چره اورشین کونی تی دردانا  
غریبی وا فوسوجی دیل جه آ بهانه ببر



## چوتو بايم ٽي ويجا روزيگار پايا دَوست

۵ سڀتامير ۲۰۱۱

چوتو بايم ٽي ويجا روزيگار پايا دَوست  
مثاله جلده ڪبو تر ڪي دوري بالا دوست

هاچين مرا واپيچم قورصه جا بمه فرياد  
گيرم هاتو تره انگاره مي زبانا دوست

ناني چوتو گيرمه ول ٽي يادا ڪش زنمه  
ڪشه ڪشه ٽي خيالا م مي دسو پايا دوست

هاتو شواله ڪشم ونگه جا سوچم ساجم  
شبانا قاقا بمه روزيگار مي رايا دوست

غريبه جا ڪي نانه هيڪس از مي ناله يو داد  
مي ڪاره ايجگره بيگانگي زبانا دوست

ڪي يا بگم چي بگم بي زباني لال لاليڪي  
خاراب ببه آ زمانه ميرو ديارا دوست

غريبي تو ناني پاڪ تورا بم هاچين واهيل

غریب دکفته ولایت کی می اوزارا دوست

نانم چیره نوبو قسمت منام بشم سره دار  
کی زارو قاقو آویری چومانه زارا دوست

هاچین دکفته حریفی بو خالی میدانا  
یالانچی وازو ولنگ پهلوانی پایا دوست

گیل آوایی چه قده گریه وا ببه تی کار  
ده وستہ زاری کی آوارگی تی بالا دوست

## ده ایجگرام دوارسته چومانه زاره وطن

یازده سپتامبر ۲۰۱۱

ده ایجگرام دوارسته چومانه زاره وطن  
آلوغ فوتور کسه کیشکانه بی قراره وطن

واکفته زاره حریفان دکفته میداند  
ده خون بیگفته چومانه چی کارزاره وطن

چوپور نایه ایتا دس ول بیگیر نوا بون قلاق  
نینیش فوران نانجیبانه ایرته ماره وطن

هارای بزن هامه تانا کی واستی یاور دان  
کی خون بوبوسته دیلانییم چی بی بهاره وطن

آویرا بوسته آمی خاکه مئن ایسیم بی خاک  
هاچین غریبا بوییم خون واسی بواره وطن

بوبوسته قسمت اگه جنگلانه بی میرزا  
آمی گونایه دپرک چومه ارسو داره وطن

تو آی کی نجه داری جنگلانه تی تی زار

دہ وستہ ایجگرہ میرزا بوبو ہاوارہ وطن

گیل آوایی دہ پاکون چومہ ارسویانہ زار  
دوخان دوخان ہمہ تانا کی پترہ مارہ وطن

## بہارہ رنگا نیدہ سال بہ سال زمستانہ

۲۵ نومبر ۲۰۱۱

بہارہ رنگا نیدہ سال بہ سال زمستانہ  
تمامہ سختی کرا قسمت دمختانہ

ہاچین خیالہ مرا های بہارانا خوشا دیم  
وطن دمردہ بیدین دستہ بُت پرستانہ

بیچارہ ناجہ یہ ای شب شکم سیری بشہ خاب  
دپرک دپرک کی آتو خاب نی یہ فوخوسانہ

بدیل داریم کرا داغہ ہیزارہیزا تی تی  
شبانہ ونگ زنی یو قاقہ شب پرستانہ

دہ مستی یام نی یہ ہرمالہ نوشہ خلوتہ جا  
ریفقہ سر بوشو دار داغہ دیلہ مستانہ

تو آی کی ناجہ کرا ایشماری ترہ شبو روز  
ویریز تی موشتا واکون واج باور تی دستانہ

فلک نگرده تی واستی نمانہ تی رافا

ده واستی را دکفیم واشکنیم زمستانه

هاچین فوروز نوا آردن سرا نوبوخالی آب  
کی مردی مرده آ میدان نه موردہ بوستانه

گیله وایی هاچینه سینا واشکافه جه داد  
می دادا ایشتاوه هر کی کی جه بوسوختانه

## بیدین می یارا کرا می دیلا دمخته بوشو

۱۰ آذر ۱۳۹۰ / ۱ دسامبر ۲۰۱۱

بیدین می یارا کرا می دیلا دمخته بوشو  
آ روزیگاره مانستن مرا جمخته بوشو

هاچین دیلا بوکوده زارو چوما ارسو فیشان  
می بی کسه بیده یو می دیلا وامخته بوشو

دانی کی غوربته جا هی کسی نده یاور  
غریبه بی کسو تنهیا بدباموخته بوشو

چی وا کودن آ زمانه هامه ایسد پاله وان  
بازین ایتا دیله تنها اتو بوسوخته بوشو

نیگایه زارا بیده، دیل اوروشکونانه داد  
خوشا ندا تورو دیوانه پاک جوخوفته بوشو

نیده مرا کی شبان یاره ره هاچین قاقم  
هاچین دمخته دیلا لب کرا بودوخته بوشو

چی شا کودن ده کرا دیلبری اتو دابه  
نه ده بنا نه اوساد می دیلا دمخته بوشو

## بولبوله بالا دوستد تو پرا پاستان دری

آذرماه ۱۳۹۰

بولبوله بالا دوستد تو پرا پاستان دری  
دریادایلا خون اودوشدد تو سلا پاستان دری

جنگلا آتش بز د جنگل سوجانه روزیگار  
ول بیگیفته دیلو جانا تو دیما پاستان دری

جنگله داران شواله دیله دریا تسکه تسک  
چوم جه ارسو سل بیگیفته کی خوما پاستان دری

ماره دیل واهیله بسکی ویشتا زاکا فاندردست  
مردومانه سربدارا تو کی یا پاستان دری

جنگلی جنگل دباخته ول دکفت تی جاجیگا  
خون بوبوسته روزیگار آخه چی یا پاستان دری

تو جوخوسی من جوخوسم پاک دیمیره أبو خاک  
خاورانه خاوران تو تی کلا پاستان دری

وخته ده واستی ویریشتن مرگ ایوار شیون ایوار



وسته نیشتن قاقا بون بیخود مرا پاستان دری

دس فارس دابه "اما" بون، کسکسا یاور داهان  
 نه کی تنها بون دمردن مردانا پاستان دری

## بخون بینیشته مردوم چی عاشقانه بگم

آذرماه ۱۳۹۰/دسامبر ۲۰۱۱

بخون بینیشته مردوم چی عاشقانه بگم  
چومانه ارسو مرا شعرو یا ترانه بگم

هاچین دمردده یمه بسکی چومه ارسو دکفت  
ده ارسوجا نتانم شعره دیلبرانه بگم

می مردوما کی دینم خالی سفره گریاند  
چوتو بایم دیله که حرفه شاعرانه بگم

خایم می ایجگره جا پاک فوگورده آ دنیا  
میانه بی خانه مان دیل دیلی دیلانه بگم!؟

خایم کی ویشتیانا تا تانم دپرکانم  
خایم جه حاکیمه دوزو اونه بهانه بگم

بایید ده وخته هارای ز ئن، دکفته میدانیم  
می امرا پا بوبو از جنگه جنگلان بگم

هیزار هیزار کرا میرزا داریم چره بیبی زار  
جه میرزا ایرته اما، حورمته تی لانه بگم

وطن فوروښ بوبو حاکیم وطن بوشو به حراج  
چوتو چوما فوچینم گریه خندی یانه بگم!؟

ده دیل میشین هاچینه ول بیگفت جه آ بیداد  
خایم جه ویشتا، آویر، مردومه می خانه بگم

گیل آوایی تی جیوانان ده مرده میداند  
سی یا روزان دواره وا ستي دیلبرانه بگم

## چره بمردانه آخه هاجینه دسکلا زنی

۲۴ دسامبر ۲۰۱۱

چره بمردانه آخه هاجینه دسکلا زنی  
زندا فورانی جه خودت هاممه چه پوشته پا زنی

مورده پرستی کرا ده من منو بوز بوزا کودن  
زندا جه خاطر بری تو مورده ره چاپه لا زنی

دابه کرا فوتورکسن آشنا بیگانه کودن  
هاتو کرا گاب گابه کی مثاله سرچینا زنی

آ روزیگاره خاک به سر هاتو نامو کی امه سر  
واگردانه سره برار قبرانه سر هورا زنی

هاچین تره شانته بوبو یالانچی پهلوانا بوی  
بازین ریفقه پوشته سر حرفانه بی حایا زنی

گیل آوایی چوما دود کی روزیگاره ناکسه  
کس ده کسه کس نیبه تو ور کرا بی هوا زنی

## جه داغه انهمه پرپر بوبوسته حایرانم

جه داغه انهمه پرپر بوبوسته حایرانم  
هاچین دکفته حریفه دمردده ویرانم

چی خاستیمی چی بوبوسته بامو بلا امی سر  
هیزار هیزار بوبوده سربداره ایرانم

چی آتشی بو دکفته تومامه سرو قده جان  
جه پاک چینا بو امی جنگلانه گریانم

بایید گولازه حریفانه بوبو کرا بیداد  
هانه واسی فوقوسم تا آخوند دتترانم

ا وخت اگه ایتا میرزا، اسا همه میرزا  
ویریز فودار فوسوجان دونیایا جیگیرانم

اوشان کرا اودوشد ویشتیانه بی سامان  
چقد بیشیم سره دار تا ترا دپرکانم

گیل آوایی کی دمرد غورصه جا کونه فریاد  
گولازه امرا گوویه وجان فدای ایرانم

## چله شب چرچره دارا خانه اما گيله مرد

چله شب ۱۳۹۰

چله شب چرچره دارا خانه اما گيله مرد  
شبجره هيچي ناره بيچاره تنها گيله مرد

ورفو سرما دگزه لوختی خیابان خوسا، وای  
چی داری انگاره با آجيله اعلا گيله مرد؟!؟

وامرازه شادی کرا شهرها دوارسته ندار  
سفره يه رنگی ناهان بی غمه ويشتا گيله مرد؟!؟

سفره خالی امی شهر چن تا خوسد بی نانو اب؟!؟  
چندتا زای ويشتا داره ناجه پلایا گيله مرد؟!؟

چله شب شادی اونه کی بیگیری دسته ندار  
ويشتا همسادا فارس با ديله دریا گيله مرد

وای اگه من مرا قوربان بیبی بیگانه جه خلق  
وای اگه فان رسی داد بیچاره بی پا گيله مرد!

گیل آوایی دوخواسسته جه آ روزانه سی یا  
داد فارس واستی بیبیم هر بی پنایا گيله مرد

## وختی کی ول گيفتان درم تو می شوالا فان دری

وختی کی ول گيفتان درم، تو می شوالا فان دری  
وختی جه چوم ارسو فی وه، تو می خومارا فان دری

وختی فاتاشد جنگلا، پاک چینا به جنگل به داز  
هیما به دار بیداده دس تو می گومارا فان دری

وختی دیمیرم غورصه جا، دیل واهيلا به زاره زار  
بیگانه ره بی آشنا، می غوربتانا فان دری

وختی فوتورکه روزیگار، ناکس کرا به یاره غار  
بشکسه پا آپار زنی، پابرانده پا یا فان دری

وختی اوروش واره می دیل، قاقم مره جه واهیلی  
آی بی وفا گورشا کونی وختی می نالا فان دری

وختی شله فورشا بمه، تو خوشکه بادی بیجه باد  
بخته دمردا فان دری، می ونکه ناکا فان دری

وختی تره به تاسیان دیل ونگ زنه روز و شبان

آی بی وفا آی بی وفا چوم اشکه وارا فان دری

وختی گیل آوایی نبه آن قد تی واستی کیشکا زاک  
هانده کولوش اورشین نیبه تا کیشکا زاکا فان دری

وختی سوجم خلوتی جا، ویرانه خوس بی سرصدا  
می داد کرا ایجگرا به، می جاجیگایا فان دری



## وختی کی ول گيفتان درم تو می شوالا فان دری ۲

وختی کی ول گيفتان درم تو می شوالا فان دری  
وختی زالاش اردان درم تو می پیلا فان دری

وختی اورشواره هاچین گورشم جه هر تا بی وفا  
لیسکا بو پاک لوچان زنی می سر بنالا فان دری

وختی فوتور که غم مرا واهيلا بم بی سرصدا  
تو نه بیده بشناخته پاک واشکسته خالا فان دری

وختی که آیو نالا بم قاقا به هر کی از می کار  
تینتیر آیی پاک رادوار می ارسو مالا فان دری

وختی بمه بی شاخه بال، ولگه مانستن دسته باد  
دترانی زخمه زبان می بخته تالا فان دری

وختی تی دئنه بال زنم تی راشی ارسو وارگانم  
لوچان زنی شی بی وفا بشکسته بالا فان فاندري

وختی گیل آوایی توره جه تاسیانی از خو خاک  
دور دوره شر لوغاز خانی اسال اوسالا فان دری

## تی سره گُورا بیگیفته می خیال پاک لاتا بو

۲۲ فوریه ۲۰۱۲

تی سره گُورا بیگیفته می خیال پاک لاتا بو  
دیل می شین جوم جوم دکفته لاب کرا ده زاکا بو

روزو شب ناره مره توفیر بی تو روزیگار  
پاک زالاش بارده تی دیننه روزیگارام قاقا بو

فاندر آخه بی تو ده می کار بوبوسته واهیلی  
واهیلا بو توره دیوانه هاچین حایرانا بو

گاگلف می ایستکانا گم جه می بشکسته بال  
لانه کش قولقا زه چوم ارسو پورا بو آبا بو

وای چقد گورشانا تی ناجه مرا بون پيله لات  
آخ دمرد دیل تاسیانی ونگ بزه ونگ ناکا بو

کش بزه یاد بخاندم دیلمانی ارسو وار  
یادباوردم تی مرا خاندن خوروسخان دابا بو

آ دمردہ روزیگارام ول بیگفتا رادواران فو بزہ  
ول بیگفتہ گورشہ کا جنگل واسوختہ دارا بو

گیل آوایی دیلسوجان واشکستہ تور ترکمہ لات  
تاب نورد دوری، شوالا ول بیگفت داغانا بو

## ترا می چومه جا فان در کرا باهارا بیدین

۱۷ فوریه ۲۰۱۲

ترا می چومه جا فان در کرا باهارا بیدین  
دو تا بنفشه مثاله ایتا خومارا بیدین

هاتو کی خنده تیشین ایشکوفه مره بم قاق  
تی خنده تی دیمه سر گول گوله اوزار بیدین

می چومه جا تی چوما واستی فاندری جانہ یار  
کی دریا مئن کرا خورشیده بی قرارا بیدین

تی راشونو می ایسان راشی چوم برایی وای  
تی کتله کتله صدا جا می اینتظارا بیدین

هاتو کی غمزہ مرا تا دواری جہ می کنار  
می دیلہ زنہ تی واستی تو ایلہ جارا بیدین

تی گیسو یا کی فادی بادہ دس بی دہ غوغا  
بجانہ رقصہ مانستن بجہ بیجارا بیدین

ترا نانم چی بگم تو چیسی چی بی بی تا

بی یا بی یا میچومه جا می چومه یارا بیدین

گیل آوایی خوره بی شات هاچین کرا خوره تاب  
 بوشو جیوانی هاچین گه می یاره غارا بیدین

## دیلا درد باردی نانی خانه خرابم تی واسی

۱۸ آوریل ۲۰۱۲

دیلا درد باردی نانی خانه خرابم تی واسی  
هاچینه بشکسه لوتکا بوشو آبم تی واسی

هرتا شب الله تی تی به کرا تی چومه نیگا  
تی رو ماتابه مانه درجه که قابم تی واسی

بوبومی کار جه تی دوری بوکونم ناله یو آه  
کی هاچین ارسو مراهیسته چورابم تی واسی

نانه هیکس چی واسی توره مه دیوانه خراب  
تقی دیوانه بوبوستم خالی آبم تی واسی

رشته کوچانا تی یاده مرا گردم رادوار  
دو واره غوربته مئن واستی تورابم تی واسی

هاندۀ تی امرا شمه لاجانورشت، خوشکه بیجار  
دوارم دوره ولی ارسو پورا بم تی واسی

می چومانام سی یا ابرانا دوارست ده اسا

هاچینه گورشه مه واهیلو خرابم تی واسی

بوشو ده خاکه مانستن می جوانی دسه باد  
ده دمردده هاچینه سو آل جیوابم تی واسی

گیل آوایی تو فوخوس دوره، بوبو مسته خراب  
تی پی یالا نوا گفتن وا گوما بم تی واسی

برگردان فارسی:

دل را درد آوردی نمی دانی خانه خرابم بخاطر تو  
درست مانند قایق شکسته رفته به آبم بخاطر تو

هرشب ستاره می شود نگاه چشمان تو  
روی تو مهتاب را می ماند قاب پنجره ام بخاطر تو

کسی نمی داند برای چه پریشانم، دیوانه، خراب  
تقی دیوانه [1] شدم هیچ کاری از من بر نمی آید بخاطر تو

کوچه های رشت را با یاد تو راه به راه می گردم  
از پس غربت بر می آیم پریشان می شوم بخاطر تو

باز هم با تو می روم لاهیجان و رشت، خشکیبجار [2]  
از پس دوری بر می آیم ولی از اشک پُر می شوم بخاطر تو

چشمان من هم از ابرهای سیاه گذشته است حالا  
درست داغ شده ام آشفته ام خرابم بخاطر تو

جوانی ام مانند خاکِ رفته به دست باد است  
پژمرده شده ام بیهوده سوال جواب هستم بخاطر تو

گیل آوایی حریف باش دوری را، مست خراب شو  
پیاله ات را نگو باید گم شوم بخاطر تو

---

[1] یکی از دیوانه های معروف رشت در دهه پنجاه که حتی روزنامه ها و  
عکاسان محلی از آن سوژه ساختند. خود من خاطره دارم یکی از ویژگی های  
تقی دیوانه این بود که از دور می دانست چه کسی مردم آزار است و چه کسی  
کمک می کند یا چه کسی بی توجه و بی آزار است. از این نگاه، برخوردش را  
تنظیم می کرد و صد البته مردم آزار را به محض دیدن با ناسزا پذیرایی می کرد!  
[2] یکی از شهرستانهای گیلان بین خمام و لشت نشاء



## بوشو می یارا بوگو کی ده بی قرار نی یم

۲۴ مه ۲۰۱۲/۴ خرداد ۱۳۹۱

بوشو می یارا بوگو کی ده بی قرار نی یم  
خیاله بالا نیگیرم سره قرار نی یم

پالانو شونده کله نقله می آ روزانه  
هاچینه دیلا دمخته دیله هاوار نی یم

کرا ده وُرسینه مه هرچی دسو پایا دوست  
ده دیل دباختنو زاری به کاره پار نی یم

می بالا وازا کوده پاک چیچینی بال واکوده  
ده جلده کوتره تی خانه دس برار نی یم

اسا کی ارسو می چوماننا لاب بوشوسته واشوست  
بنامه دیمه کرا عشقه یارا زار نی یم

گیل آوایی نوا بوستن هاچینه پيله لات  
نوگو پیاله مرا یاره رادوار نی یم

فارسی:

برو به یارم بگو که بی قرار نیستم  
بالِ خیال را نمی گیرم سرِ قرار نیستم

بی خیالی و همه چیز وا گذاشتن نقلِ این روزهای من است  
بیهوده دلِ زیرِ پا گذاشته، هوارِ دل نیستم

دیگر هر چه که دست و پایم را بسته پاره کرده ام  
دیگر دلِ باخته و در کار و بار زاری نیستم

بالهایم را گشوده ام درست مثل گنجشکِ گشوده بال  
دیگر کبوترِ جلدِ خانه و یارِ غار نیستم

حالا که اشک، چشمانم را شست و واشسته است  
کنار گذاشته ام عشقِ یار را، زار نیستم

گیلِ آوایی، لاتِ از همه چیز آزاد نشو  
با پیاله نگو که یار همراه نیستم

## چی یی کی چوم همه جا نقشه تی نیگایا دینه

۵ خرداد ۱۳۹۱

چی یی کی چوم همه جا نقشه تی نیگایا دینه  
شبانا مستی تی افشانه گیسویانا دینه

کیسی کی تسکه شبان های دپرکانی جه خاب  
واکوده یا فوچه چوم، طرحه تی چومانانا دینه

چی یی کی قاقمه هر شب جه تی خیاله لات  
تو نه سایی ایسایی، چوم تی کرده کارا دینه

هاچین ازازیله دیل تا تره خانم آواز  
مثاله ولوله زای کی تی خنده یانا دینه

چیسی کی تا آیی من شه بزه تره بم قاق  
می دیل شواله به تا تی لوچان زئنانا دینه

تومامه را جه تی راشی گیره مره سامان  
آویرا بم مرا یافی می دیل تی پایا دینه

کوچی دیلا دنه مج، پا ننه هاتو بی هوا

تی امرا دیل همه جایه تی پا جیگایا دینه

گیل آوایی چی گی تو انقده جه لیسکه یار  
دمرده یارا چی گی دیله مهربانا دینه  
برگردان فارسی:

چه هستی که چشم همه جا نقش نگاه ترا می بیند  
مستی شبانه، افشان گیسوانه ترا می بیند

که هستی که شبهای تنهایی مرا از خواب بیدار می کنی  
چشم، بسته یا باز، طرح چشمان ترا می بیند

چه هستی که هرشب از خیال سرکش تو، حیران هستم  
تو نیستی هستی چشم کردار و رفتارت را می بیند

درست بچه ی بازیگوش می شود دل تا برای آواز می  
خوانم  
مثل بچه آرام نگیر که خنده هایت را می بیند

چه هستی که تا می آیی خیس عرق مات تو می شوم  
دلم آتش می گیرد تا نگاه نپذیرای ترا می بیند

تمام راه ها از راهی که می روی می آیی، سامان می گیرد  
گم می شوم مرا می یابی دلم پای ترا می بیند

دل کوچک را زیر پا نگیر و پا بی هوا روی دلم نگذار  
همه جا دل با تو هست جای پای ترا می بیند

گیل آوای چه می گویی اینقدر از یارِ لوسِ تو  
یارِ غرق شده را چه می گویی که دل مهربان را نمی بیند

## گیله شهره، عشقه، می جانانه جانہ لاهیجان

گیله شهره، عشقه، می جانانه جانہ لاهیجان  
سربولندانه وطن جانو جهانہ لاهیجان

لاب ایتا الماسہ سینہ، می گیلانہ رونما  
پاک ایتا جانو تنہ مردان زنانه لاهیجان

یاوری شهره، هاچین ارسو مانستن پاکه پاک  
چومه نازہ چایی باغ، چایی چینانه لاهیجان

شهره علمو شهر کاره، شهره فهمو افتخار  
شهره فرهنگه، گولازہ گیلکانہ لاهیجان

شهره یاور دانو سبزانه ہمیشک بون بهار  
شهره همپا بوستنه مردان، زنانه لاهیجان

هرکی لاجانا دوارسته بوبوسته قاقه قاق  
واهیله مهرو صفا پیرو جوانه لاهیجان

گیل آوایی وستا کون انقد نوگو جه لاهیجان  
کم بوگو می دیلو جان می لاهیجانہ لاهیجان

## بزه یی تونگوله می تسکه تنایی بوشویی

می ریفق حمید مهربخشه ره کی نامو! بوشو

ششم جون ۲۰۱۲

بزه یی تونگوله می تسکه تنایی بوشویی  
واخوبا بوسته نوبوسته تو بنایی بوشویی

بوشویی ارسو دکفت چوما بوبوم واهيله قاق  
تی صدا خانه دیپچست تی سیوایی بوشویی

می پی یاله پورو، خالی تی پیاله، چومه آب  
هیسته چوما چی بگم می بی پناهی، بوشویی

کرا دریا بنالسته جه می جانسوزه اوخان  
زنه دیل ده مرا، تو کی نسایی، بوشویی

غوربته دابه بیبی مستی خیاله مرا پا  
بوشو یاره مانستن بامو نامویی بوشویی

فاندرستم می پیاله بوکودم ناله هوار  
تاره زخما فادامه دیل جه تنایی بوشویی

شبه اللا تیتی می درجه که جا سوسو کونان

پاک وامخته می خیالا تو ایسایی، بوشویی

غوربتی ره چی ناها جوز آویرا بوستنو قاق  
واهیلہ تسکھ تنایا چی بنایی بوشویی

دینی دونیایا بوبوستم آویره مسته خراب  
بنایی تسکھ تنایا گیل آوایی، بوشویی



## دوسته بالا بوگو روزیگار سی یا نمانه

مردادماه ۱۳۹۱ / آگوست ۲۰۱۲

دوسته بالا بوگو روزیگار سی یا نمانه  
واسوخته جنگله داران بی داره پا نمانه

دو واره ویشتایی شه بچ دیبه بیجارانا  
چوپور نامو دسو لوختی بی سرپنا نمانه

اوتو کی واشکانه ده داره شاخو بالانا  
زمستانا دواره سرما چاستنا نمانه

بامود بوشود فته راته مرا دمردد باز  
آ روزگاره دمردن دمخته جا نمانه

تویی منم اما واستی بیبیم آخاکه پا  
آمی جوخوفتنو زاری بی اینتها نمانه

گولازه جنگله جنگل خوشانه خشمو هوار  
ویری دپرک کی آ شومانه بی بها نمانه

سیپیدرو آبه مانستن بوشو دکف دریا

بجه بیجار خوره جاکو بی سرچینا نمانه

بیداره دیل ناره هرمله نا اومیدی راه  
چره واپختنو زاری، سی یا بلا نمانه

گیل آوایی جه سیوایی کوداندیره فریاد  
هارای زنه همه تانا سیوا سیوا نمانه

## نانی جه دوری هاچین ارسو پاک کونه بیداد

۲۲ سپتامبر ۲۰۱۲

نانی جه دوری هاچین ارسو پاک کونه بیداد  
تی واستی های پاکونم ارسو یا بمه فریاد

نانستیمی کی تونام شی، بی می خیاله بال  
شبانده روز تی خیالا کشا گیرم بم داد

ده دیلمانی خانم جانسوجانو دیم فوخوسان  
هاچین فوخوفته جه غورصه ترا آورم یاد

هاتو فغانمه پاک تورا بوسته دیل فوسوجان  
فوقوس فوقوس منمو ارسوغورصه می همزاد

ده پاک بوبوستمه کیشکا تی غم آلوغ جانہ یار  
مره سوجم واسوجم خاکا بوسته پاک در باد

نانی تو، نه، نانی غوربت آدم چوتو به خاک  
کی غورصه باده مانستن کرا کونه بیداد

اسا کی بازی واگردست کوکو شیشیندازه  
جه روزیگاره منو تو بوبو می قسمت داد

## بوبومه مسته تی چوم چوم تیشین می مستی پا

یک اکتبر ۲۰۱۲

بوبومه مسته تی چوم چوم تیشین می مستی پا  
خی یاله کی خوجه دارم کی تو اونه داره پا

می امرایی تو مثاله می سایه هر تا جیگا  
بیدین تی واستی هاچین خون کرا بوبو برپا

خی یالا شم بمه هانده توره تی واستی قاق  
ایسام تی راشی کرا شلمانه کنار سره پا

هاچین آویره مانستن بوسوج واسوج می کار  
تی ره ده واهیلا بوسته آ پا کونم اوپا

جه دوری گورشابومه دوری دوری تو آی وای  
جه دوری ارسو ایسه می مرا همیشک پا

اسا کونم می خی یالا وامج وامج جانه یار  
تو نه سایی بوشویی چوم تیشین ایسه بپا

## تو فوتورکستی مرا، من ترا، بیچارا بومی

هفتم اکتبر ۲۰۱۲

تو فوتورکستی مرا، من ترا، بیچارا بومی  
اسا بازہ کی دباخته، کرا ویرانا بومی

کپچی لبچی بوبومی کس کسا گیم آقزونا باخ  
ہاتویی من مرا قوربان کرا بیگانا بومی

فورادیم ہر کی نوبوستہ امی امرا پا بہ را  
چوم فوچہ را آویرا بو چی پریشانا بومی!

جنگلانا دہ فتاشدد، سربداران سرہ دار  
تو ناموختی، من ناموختم جہ آویرانا بومی؟

دوشمنا شادا کودیم با امی بوستن اتو قار  
تو جوخوس، من جوخوسم، وای چی غریبانا بومی

تا امی رایا بی یافیم بیمی چارچرخ بہ ہوا  
پورد نوبو کس کسہ رہ پاک پیلہ دیفارا بومی

خالی میدان ناہا آدم کوشہ رہ بی پالہ وان  
تا اکہ وا دنہ پرکیم، واشکسہ دارا بومی

## چومانه ارسو مرا چوم برایی زاری نا

هشتم اکتبر ۲۰۱۲

چومانه ارسو مرا چوم برایی زاری نا  
جوخوفته غورصه مرا ونگه بی قرارى نا

شبانہ بی کسی واستی خیالہ بالا گیتن<sup>۷</sup>  
بازین پیالہ مرا صد تا کوفتہ کاری نا

هاچین هاچین بوشو سالانہ مئن وامختن یاد  
چوما فوچئنو جه ارسو چوم اینتظارى نا

واسوخته باغہ مانستن چورا بو بی ایتا واش  
زالاش باورده کرا ناجه، بی بهاری نا

تى ره خانى، تى ره گى، ايشتاوى، هاچين بى زار  
ده مستى يام نده ياور، هاتو خومارى نا

تى خاكه مئن نا غريبى، غريبه خاكام، واى!  
غريبه هر دو جا ره ايگره بزارى نا

گيل آوايى تورابوسته جه دورى، غوربتزار  
كى كيشكا ره بى كولوشكن، آلوغ شكارى نا

---

<sup>7</sup> گیتن = گیتن

## دیرو دیل بردنو دیل بوستنو دیل خاستن بو

دیرو دیل بردنو دیل بوستنو دیل خاستن بو  
کس کسه مردنو پاک ایدیلو جان واستن بو

کرا دونیا امی شین کس کسا دئن بو رادوار  
چومانه شوقه مرا دیلخوشی دان پاستن بو

دیرو فردا کرا ایمر و بوبو بی هم دیگه یار  
کی دانستی امی دیلداگی دیل چاستن بو

ده اگه چوم به تی چومام دکفه دیل نیبه قاق  
کی وفایام تی شینی، بی وفا یارستن بو

کرا داب بو تره دیل بردنو دیل گورشا به زار  
دیرو دیل بردنو دیل ایمر و فیچالستن بو

چی بوبو ایمر و بجوز واهيلا بوستن دیله کار  
من نانستیم تره دیل ایشکنن نام شاستن بو

گیل آوایی هاچینه دیلخوشا کود با تی نیگاه  
دیرو مستی تی مرا ایمر و دوخو شاستن بو

برگردان فارسی:

دیروز دل بردن و دلشدن و دل خواستن بود  
مردن برای هم دیگر یک دل و جان واستن<sup>۸</sup> بود

انگار دنیای ما دیدن یکدیگر در هر راهی بود  
با شوق چشمان پاییدن دلخوشی دادن بود

فردای دیروز، باری امروز شده بدون همدیگر، یار  
چه کسی می دانست که دلداگی ما دل را فسرده بود

دیگر اگر چشم به چشم تو نیافتد، دل حیرانزده نمی شود  
اینکه وفای تو هم بی وفایی جرات کردن بود

انگار رسم بود برایت دل بردن و دل سوزاندن (داغ کردن)  
دلبری ی دیروز و امروز دل را چلانیدن بود

چه شد امروز کار دل جز سرگشتگی  
من نمی دانستم دل شکستن هم توانستن بود

گیل آوایی بیهوده دل خوش کرد با نگاه تو  
مستی ی دیروز با تو، پژمرده شدن امروز بود



## بازام ول بیگفتی جه تی تسکه دیل تاسیانی

هیجدهم اکتبر ۲۰۱۲

بازام ول بیگفتی جه تی تسکه دیل تاسیانی  
کرا غوربتام رابرا گه بوسوج ارسو مئن وا بمانی

جه دوری چی واستی کودن ایجگره امرا ول زئن  
نی یافی تو هر ماله هی کس بوکونه تره همزبانی

آویری مثاله ایتا چکه ارسو فی وه از تی چومان  
هاتو گورشابی های واسی دیلمانی<sup>۹</sup> بخانی

تره دیل بدیل بی هاچین خوشکه ولگی دری باد  
اسیری تی قسمت، تره گی، خانی را برا دیلمانی

گایی دیلا دی پر تره شی هاتو پوررضا هیلو<sup>۱۰</sup> امرا  
کرا ونگ زنی ارسو وارش دیمه سر دُو وانی

مثاله ایتا پاکچینا بوسته جنگل کرا واهيله قورصه دیم  
هاتو آه کشی تی می یان گورخانا بو اوخانی

<sup>۹</sup> یکی از گوشه های شور و آوای دلنشین آن

<sup>۱۰</sup> یکی از ترانه های بسیار دلنشینی که زنده یاد پوررضا آن را به زیبایی اجرا نمود

به داری نداری نی یه پاک آویری جه یاران  
تی داده تی بیداد بخانی غریبانه گوسن دوخان<sup>۱۱</sup> ی

گیل آوایی وستّه همش آیو ناله جه دوری  
کرا ماره ناما دوخانی، ده وستّه دمردانا مانی

---

<sup>۱۱</sup> یکی از گوشه های آوازی گیلان (ترانه هیلوی که در بالا نام برده شد در همین گوشه آوازی ست).

## بوگفتمه بکنم دیل جه تو می غورصا دوارم

۲۵ اکتبر ۲۰۱۲

بوگفتمه بکنم دیل جه تو، می غورصا دوارم  
بیدم نه غورصا دوارم، نه کندنه دیلا دارم

چومانه ارسو داره، نقشه تی چوما، می ساز  
شبانه درده دیلا، زخمه زخمه گه بوآرم

هاچین بیگفتمه سرسام، اتو کی حایرانم  
بیگفته ابرانا مانم، کی نه وارم، نه نوآرم

نانی شواله کشم، واهیلیم، هاتو قاقم  
نانم گیرم جه تو ول، یا می غورصه جا وارم

بجانه رقصا مانی، دیل بری، دپرکانی  
روزان تی ره آویرم، شب تی واستی بیدارم

چی فو زنی تی بوسوختا، تی گورشه کایا، وای  
پیالا فاندرمه، تی چوما دینم، زارم

تی عکسه قابا گیرم کش، تی چومانا دم ناز  
جه دوری ول گیرمه ول، هاچین اوروشوارم

گیل آوایی بی نوخون جوش زنه، ننا ده وفا  
هاچین کاره خو کلا، لیسکا بوسته گه قارم

### فارسی:

گفتم دل بکنم از تو از پسِ غصه ام بر آیم  
دیدم نه از پسِ غصه بر می آیم نه دلِ کندن را دارم  
اشک چشمها نقشِ چشمان ترا دارد، سازِ من  
دردِ دلِ شبانه را زخمه زخمه می گوید باید ببارم  
بیهوده کلاف سردر گم شده ام حیران هستم  
ابرهای گرفته را می مانم که نه می بارم نه نمی بارم  
نمی دانی شعله کشانم، سرگشته ام، حیرانم  
نمی دانم از تو شعله می کشم یا از غصه ام می بارم  
مثل رقص برنج را می مانی، دل می بری، خواب می بری  
روزها بخاطر تو گم شده ام، شب بخاطر تو بیدارم  
برا چه سوخته را، داغ شده ات را می گیرانی، وای  
به پیاله نگاه می کنم چشم ترا می بینم، زارم  
قابِ عکسِ ترا بغل می کنم، چشم ترا ناز می دهم  
از دوری شعله می کشم شعله، انگار پاک سوزانم (مترادف  
فارسی که گویای "اوروشوارم را بدهد نیافتم!)  
گیل آوایی بیهوده بی قراری می کنی، وفا دیگر نیست  
بیهوده روی حرف خود ایستاده، لوس شده می گوید قهرم

## می دیله ایشکنا تی خیالا ده ولانم

آدینه ۱۳ بهمن ۱۳۹۱ - ۱ فوریه ۲۰۱۳

می دیله ایشکنا تی خیالا ده ولانم  
هاتو بایه رادوار فونچه چوم تره بخانم

جه تسکه دیل تورا بوستم تی ناما گم با ناز  
نانی تو نه نانی بی تو ده تورا بون نتانم

واکفتمه کرا سرسام بیگینه تورمه لات  
پیاله من تی چوما فان درم سرا چمانم

نارمه تاب نتانم سر بیجیرو ارسو اوخان  
دیلا فوتورکه تی قورسه تی ناما های دوخانم

شبانه ونگا ده دریا دانه آویرم، قاق  
دمرده، می چومه جا ارسو ارسو و فیشانم

نانی چی بی تو مرا دخشاره غریبی داد  
می خاکه ناجه مرا دیلسوجانی ده نتانم

واسوخته ده بوبوستم هاجینه خاکه هاوا

مرا بیگفته بیگیر بی تو من چوتو بمانم

می خاکی تو می بیجارانه رقصو بارانی  
ده وامرازه کرا بی تو کته رای بی بخانم!

## چاچه ننا چاه ننا، کرده خاله نی یه داب

۱۳ فوریه ۲۰۱۳

چاچه ننا، چاه ننا، کرده خاله نی یه داب  
گیلکه ره چی ناه، کون واسینی، خالی آب

گیله دیهات موزا بو، واگردسه روزیگار  
ننا شلخت، نه کرات، نه مورغانه، لیشه، گاب

پاک ده بوبو قاطیسال مردوما قورسه فوخوفت  
ننا پلا سوفره سر، ویشتا زاکان شده خاب

دارو درخت، باغو ماغ، سیرو کاکج، توم بیجار  
همه چی پاک رُو بامو، دیهاتی خانه خراب

گداباهار تابستان، پاییزه باهار زمستان  
پاک ایتا فصل داره سال، ویشتایی فصله بیتاب

بیجار میجار چورا بو، چینی کونه فته رات  
گیلک دمردان دره، مملکتام بی صاحب

هرکه دینی قولقا گیفت، تیره آغوزا دباخت

کپچی دینه لېچی یا [1]، لوفت کشه بی حیساب

واهیلو تور تا گیره گابه گو ماله که دوما  
هاچین خیالاتی به دولته رهبر مئاب

گیل آوایی وستا کون، بچاب بچابه دیار  
آخونده ره چرچره، رهبری یام پيله گاب

### برگردان فارسی

حوضچه نیست، چاه نیست، وسیله آب گرفتن چاه رسم نیست  
برای گیلک چه هست، بیهوده به زمین کشیده شدن  
دهات گیلان موزه شده، روزگار برگشته است  
نه غاز هست نه مرغ نه مرغانه، گوساله، گاو  
درست شده است سال فحطی، غصه مردم را در خود فرو برده  
پلو سر سفره نیست، بچه ها گرسنه بخواب می روند  
درخت و باغ، سیر و شاهی، نشاء برنج  
همه چیز بهم ریخته است دهاتی هم خانه خراب  
بهارِ گدا<sup>۱۲</sup>، تابستان، بهار پاییز، زمستان  
سال انگار یک فصل دارد، فصلِ گرسنگی بیتاب

<sup>12</sup> درگیلان، پس از زمستان که روستایی پس اندازها و هرچه داشته در  
زمستان مصرف کرده، دوره ای از بهار را در نداری سر می کند تا وقتی  
که میوه و سبزیجات برسند. این دوره را در گیلان گدابهار=بهارگدا! می  
گویند



شالیزار خشک شده، چینی بیداد می کند  
 گیلک دارد غرق می شود، مملکت هم بی صاحب  
 هرکه را می بینی در خود فرو رفته، دار و ندار باخته است  
 آدم لوچ به لب و رآمده می نگرد، منت بی حساب می کشد  
 تا وقتی که پریشان و دیوانه کفشدوزک را دنبال می کند<sup>۱۳</sup>  
 دولتِ پیرو رهبر دقیقاً خیالاتی می شود،  
 گیل آوایی بس کن دیار بچاپ بچاپ است  
 برای آخوندبخور بخور می شود رهبری هم یک گاو تمام عیار است

---

[1] اشاره به مثل گیلکی ست: کپچی لیچه دینه، گِه آقزونا باخ= آدم لوچ به لب  
 و رآمده می نگرد، می گوید دهانش

---

<sup>13</sup> اشاره به مثل گیلکی است که می گوید کسی که کفشدوزک را دنبال کند به پشگل می رسد

## تاسیانی تاسیانی می دیله سر تو چه مانی

تاسیانی تاسیانی می دیله سر تو چه مانی  
 ارسو هر ماله نمانی غوربته دوره تو نانی

آه کشم می ایا خانی ول گیرم شوالا مانی  
 من گمه دوری یو توری تو میدیله امرا خانی

دیل جه تو توره تو جه دیل، پاک دمردم من اویرم  
 تسکه دیل غورصا زنه کش، تو کونی پادرمیانی

تو مگه غوربت دکفتی؟! تو مگه دوری جا دانی  
 کی همش ارسویا مانی های خانی تو دیلمانی

وا ندی تو را ندی تو پاک بیگیفته دیله مانی  
 تا دیمیریم ارسو زاری تو خانی گوسن دوخانی

پاک بوبوستی ده اویسی چی خایی بوشو حیوانی  
 آی حیوانی آی حیوانی آی حیوانی آی حیوانی  
 ناتمام

برگردان فارسی

تاسیانی تاسیانی روی دل من تو مثل چه می مانی  
 مثل اشک اصلاً نیستی غربت و دوری را تو نمی دانی  
 آه می کشم، آه مرا می خوانی، شعله می گیرم تو شعله را می مانی  
 من از دوری می گویم از دیوانگی تو با دل من می خوانی  
 دل از دست تو دیوانه است تو از دست دل، انگار غرق شدم من گم  
 شدم

دل بیتاب غصه را در بغل می گیرد تو پا درمیانی می کنی  
 تو مگر به غربت افتادی؟! تو مگر از دوری می دانی  
 که همیشه مثل اشک می مانی که هی دیلمانی می خوانی  
 دست بر نمی داری راه نمی دهی انگار مثل دل بیتاب می مانی  
 تا غرق می شوم از اشک و زاری تو گوسندوختی\* می خوانی  
 مثل یک هوو شده ای، چه می خواهی، جوانی رفته است  
 ای جوانی ای جوانی ای جوانی ای جوانی

\* دیلمانی و گوسن دوخان دو گوشه آوازی در موسیقی گیلکی  
 ست

## آتو کی فاندري تی چوم هاچین ستارا مانه

آتو کی فاندري تی چوم هاچین ستارا مانه  
 اوتو لوچان زنی چوم بورجه زهره مارا مانه

آتو کی رو گیری پاک بی ایتا دوزه پیچا  
 اوتو تی مویا داهان باد، بجه بیجارا مانه

هاتو ترا دینمه غمزه غمزه بی پیدا  
 می فیल्ली یا اودوشن ناجه روزیگارا مانه

هاچین تی واستی بمه دومبلا سکونه لبه آب  
 می دیله واهیلا بون ابرانه فرارا مانه

آتو کی دیلبری، شی، بم کولی دکفت قرماق  
 بدام دکفته شیکارچی بوشو می کارا مانه

تره هاتو فته راتا دری، دیهی مرا باد  
 خیاله ابرمو باد بون تی کرده کارا مانه

آیی، شی، فاندري، پاک بیده بیده بو، قار  
 تورابمه کرا تی کار تی مار برارا مانه

هاتو کرا مرا قاقا کونه تی چوم رادوار  
هیزارتا حرفه ولی تام بزه اوزارا مانه

برگردان فارسی

اینطور که نگاه می کنی چشمانت درست ستاره را می ماند  
آنطور که چشمت را تشرزنانه می کنی، چشمت زهره مار را می  
ماند

همینطور که رو می گیری می شوی درست مثل یک گربه دزد  
رقصِ تو و مو را بدست باد دادن برنج شالیزار را می ماند  
هم اینکه ترا می بینم با نوز و غمزه پیدا می شودی  
آب دهنم را قورت دادن حسرت روزگار را می ماند  
برای تو مانند پرنده دُم جنبانک کنار آب می شوم  
بیتاب شدنِ دلم فرارِ ابرها را می ماند  
اینطور که دل می بری، می روی، مانند بچه ماهی افتاد به قلاب  
می شوم

در دام افتاده، شکارچی رفته، کارِ مرا می ماند  
همینطور برای خودت داری بیداد می کنی مرا به باد می دهی  
ابره‌ای گم شده در باد رفتار و کار ترا می ماند  
می آیی، می روی، نگاه می کنی، درست دیده ندیده شده، قهر  
دیوانه کردی مرا، کارِ تو رفتار پدر و برادرت را می ماند  
همینطور که مرا حیران می کنی چشمانت راه به راه  
هزار هوار است ولی دم فرو بسته بلبل را می ماند  
( هزار هوار است اما نقاره ساکت شده را می ماند )

## دمخته بختا نیدین تو آ روزیگار نمانه

شنبه ۳ فروردین ۱۳۹۲ - ۲۳ مارس ۲۰۱۳

دمخته بختا نیدین تو آ روزیگار نمانه  
آخونده جاکشه لوففت کشانه کار نمانه

مگه اوتو بمانسته کی تا بمانه آتو!؟  
همه دمردہ بوشد ونگو شومه زار نمانه

چره بی قولقا بیگیفته تی خلوتی بی داد  
جه سرما دیل بچایه هانده بی باهار نمانه

ترا می امرا دارم تی مرا دارمه مرا  
دیهمی کسکسا یاور بی ایله جار نمانه

تی خاکه مئن چره وا سربیحیر بیبی بی گولاز  
فوتورک فوشور فوسوجان جنگلی بی یار نمانه

بی یه می امرا تی امرا منم همیشک پا  
ارایا فاندیری هرما له بی رادوار نمانه

نوخور تو قورصه اما دیمی کسکسا یاور

کی دابه گیلکانه یار بی دس برار نمانه

واکون تی چوما گولازه مرا دکف میدان  
یالانچی پهلوانه پهلوان جه کار نمانه

برگردان فارسی

نگاه نکن به بخته له شده، این روزگار نمی ماند  
ککار منت کشتهای آخوند جاکش نمی ماند  
مگر آن جور ماند که این یکی هم بماند!  
همه غرق شده رفتند، گریه و شومزار نمی ماند  
چرا در خلوت خودت بی داد درخود فرورفته ای  
از سرما دل یخ بکند باز بی بهار نمی ماند  
ترا با خود دارم با تو خودم را نگه می دارم  
به یاری یکدیگر می آییم بی گروه یاوران بودن نمی ماند  
در خاک خودت چرا باید سر بزیر باشی بی افتخار  
یورش ببر، بشوران، بسوزان، جنگلی بی یار نمی ماند  
با من بیا با تو من همیشه پا هستم  
این راه را که می نگری بی رهگذر نمی ماند  
قصه نخور ما به یکدیگر کمک می کنیم  
که این رسم گیلکهاست که یار بی همیار نمی ماند  
چشمانت را با افتخار باز کن بیا میدان  
بخاطر پهلوان دروغین، پهلوان از کار نمی ماند

## زرده ولگم لاب جه داره شاخه باله جا بکفت

یکشنبه ۱۷ شهریور ۱۳۹۲ - ۸ سپتامبر ۲۰۱۳

زرده ولگم لاب جه داره شاخه باله جا بکفت  
دور جه می خاکم کی از می جانم دکفت

گردمه واهيلا بوسته، های خانم گوسن دوخون  
پاک دمردم بسکی غوربت ان قدر مرا واکفت

دیل خوشه گیلانا گردم گا گلف با می خیال  
بوک بوکوده ناک زنم دوری مرا آخه دمخت!

واهیلیم واهیل هاچین تورم ازازیل لاته لات  
عالما واستی فوگوردانم واگردانم آ بخت

پاک واسوختم من جه آ بخته دمردمه وای وای  
غورصه یام می دیلو جانم مثله لانته ده واپخت!

هرتا یارا دیل فادام، یاری نوکود، لیسکا بو، قار  
های بکفتم یاره پا، یار هی ذره می ور نکفت!

گیل آوایی چومه ارسو، ول بیگیت جان، گورشه کا  
روز کرا واهيلا بوسته، شب خی یال دیلا جمخت!

فارسی

برگ زرد را می مانم که از شاخه درخت افتاده  
دور از خاکم که از جان جانانم افتاده



سرگشته می گردم، هی گوسن دوخون (یکی از گوشه های آوازی گیلان) می خوانم  
 انگار غرق شده ام از بس غربت اینقدر به من گیر می دهد  
 دل خوش است با خیال گاه گاه در گیلان می گردم  
 بغض کرده حق حق می کنم دوری له ام کرده  
 سرگشته ام سرگشته، حیرانم سر از پا نشناخته لات  
 دنیا را باید فرو بریزم این بخت را برگردانم  
 دیگر سوخته ام از این بخت غرق شده، وای وای  
 عصه هم دل و جانم را مثل مار پیچیده  
 به هر یاری دل دادم، یاری نکرد، لوس شد، قهر کرد  
 هی افتادم به پای یار، یار هیچ کنارم نیافتاد  
 چشم گیل آوایی اشک؛ جانش شعله گرفته، داغ شده  
 روز سرگشته می شود شب خیال دل را ول نمی کند



### فشرده ای از زندگینامه و آثار گیل آوایی:

رضا شفعاى ( گیل آوایی)، ۱۹ فروردین ۱۳۳۵ در یکی از حومه های لاهیجان زاده شده است. گیل آوایی در سال ۱۳۷۰ به کوچ ناگزیر تن داد و همراه دو فرزندش به هلند مهاجرت نمود. او ضمن تلاشهای فرهنگی و سیاسی خود به نوشتن و سرودن ادامه داده که مجموعه هایی از شعر و داستان به زبانهای گیلکی و فارسی، مقالات و نقدهای سیاسی و اجتماعی و ادبی، ترجمه داستانها و سروده ها و آوازه ها، از دست آوردهای تا کنون اوست. گیل آوایی عضو انجمن قلم هلند می باشد. عمده آثار گیل آوایی به قرار زیر است:

### مجموعه های شعر

عاشقانه ها / هوای یار / نازانه / آفتابخیز / تاسیانه های گیل  
آوایی / آفتاب نشین / چه سوال سختی / توش تش آتش /  
گپی با هم / کرشمه / هشت فصل / بانسیم / ناز افشان /  
پُرآواز / هوار / نه هنوز / دلشدگی / رقص خیال / چشمه  
نوش تو / سایه خیال / زخمه های غزل / تنهایی را سر سلامت

## داستان

می ناز (مجموعه داستان) / بیگانه آشنایی چون من (مجموعه داستان) / برگ ریزان (رمان) / شاخکهای حسی (داستان کوتاه) / پرچین (مجموعه داستان) / بازی عشق (مجموعه داستان) / همه هیچ (رمان) / گیلآماردان (داستان بلند) / خوشا آینه که به گریه ام نمی خندد (مجموعه داستان)

## ترجمه ها (انگلیسی/هلندی به فارسی)

اگر فراموشم کنی، مجموعه ی پنجاه شعر از پابلو نرودا - If  
you forget me ,

.....  
دلم برای تو تنگ است، برگردان مجموعه شعر تاسیانه ها به  
انگلیسی Miss you

.....  
بگذار برقصند Laatz dansen, ترجمه شعرها و آوازهای  
مختلف از شاعران و خوانندگان مختلف

.....  
داستان "تشک سنگی" اثر مارگارت النور ات وود  
Margaret Atwood

.....  
اتوپیا، مجموعه سروده های ویسلاوا شیمبورسکا شاعر لهستانی  
wislawaszymborska

.....  
ده داستان از آلیس مونرو Alice Munro  
ماسه، Gravel / مواظب باش او اینجاست، عشق من، ترجمه  
داستان خرس به کوهستان آمد the Bear came over the  
mountain / داستان "شور" Passion / داستان گودالهای  
عمیق Deep Holes / داستان فرامون Dimension / داستان  
رادیکالهای آزاد Free Radicals / داستان هفت رود

Wenlock Edge – فرار / Run Away چشم انداز از کاسل  
 راک / The view from Castle Rock داستان آمندسن  
 Amundsen - ده داستان آلیس مونرو در یک مجموعه

.....

سروده هایی از خریت کُمرای Gerrit Komrij شاعر نامدار  
 هلندی

.....

دو داستان و دوازده سروده از گریس پیلی Grace Paley

.....

شش داستان از استیون میلهازر Steven Millhauser  
 داستان پیشینه یک اشفتگی - داستان نزدیک شدن - داستان  
 فرمانروایی هراد چهارم - داستان صدایی در شب - داستان  
 جلای شگفت انگیز - داستان یورش فرازمینی - مجموعه شش  
 داستان از استیون میلهازر

.....

تصور کن، مجموعه ای از شعرها و آوازهای انگلیسی و هلندی

.....

خورخه لوئیس بورخس مجموعه ای از شعرهای بورخس  
 Jorge Luis Borges

.....

چشم انداز، مجموعه ای از سروده های پُل سیلان Paul Celan

.....

داستان: وصیتنامه قاضی – روٹ پراور جهاب والا Ruth  
 Prawer Jhabvala

.....

ده آواز از اجراهای رچی هی ونز Richie Havens

.....

وقتی زنها خوابند از خاویر ماریاس Javier Marias

.....

چهار داستان از سه نویسنده: دوریس لسینگ (دو داستان)،  
 روبرتو بولانو، لئونارد مایکل

.....

مانیفستوی مکزیکی، روبرتو بولانو Roberto Bolano

.....  
داستان " تابستان ۳۸ " کالم توبین Colm Toibin

.....  
فیلمنامه " پُلهای مدیسن کانتی " The Bridges of  
Madison County - نویسنده: ریچارد گریونیز Richard  
LaGravenese

.....  
فیلمنامه نجواگر اسب The Horse whisperer / فیلمنامه:  
اریک راث Eric Roth و ریچارد لا گریونیز Richard  
LaGravenese/ براساس رمانی به همین نام از نیک  
ایوانس Nicholas Evans

...  
ده قاعده برای داستان نویسی، از نگاه نویسندگان مختلف Ten  
rules for writing fiction

.....  
دو داستان از رابرت کوور Robert Coover

.....  
دو داستان از نیکول کراس Nicole Krauss

.....  
اندیکوپیتاکو(رودخانه پایین تر) داستان، اثر پال ثروو Paul  
Edward Theroux

.....  
" تمام مردان شاه " فیلمنامه از رابرت راسن Robert Rossen

...  
نیکسون، فیلمنامه- اثر: استفن جی ریول، کریستوفر ویلکینگسان، آلیور استون

## تئاتر

نه آره، طرحهایی برای نمایش

## مجموعه های شعر و داستان های گیلکی

تی واسی - ایرانه سبزه نیگین - شورم شه شواله شون - تلار  
 - هفتا بیجار - کوتام - داره پا - تسکه دیل - کولاکت -  
 شواله (غزلهای گیلکی و فارسی)

## مجموعه مقالات سیاسی ویژه نامه ها

هماهنگی ناهمگون، مجموعه ی مقالات سیاسی-چهار جلد

نشانی برای تماس: [gilavaei@gmail.com](mailto:gilavaei@gmail.com)

نام: شواله، غزل‌های فارسی و گیلکی

سراینده: گیل آوایی

ناشر: هنر و ادبیات پرس لیت

[www.perslit.com](http://www.perslit.com)

تماس: [gilavaei@gmail.com](mailto:gilavaei@gmail.com)

۲۰۱۳ / ۱۳۹۲

توجه: هرگونه باز انتشار اینترنتی این اثر فقط با همراه  
بودن شناسه های بالا مجاز است و هرگونه انتشار چاپی  
آن مشروط به کسب اجازه از سراینده می باشد.